به نام یزدان پاک

همه سوال‌های

دکترای تخصصی (Ph.D)

علوم سیاسی و روابط بین الملل

۱۴۰۴

گردآورندگان
گروه مولفین

فهرست مطالب

آزمون دکترای دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ۱۴۰۴

سیاست شناسی (مبانی علم سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، سیاست‌های تطبیقی) ۷
پاسخ‌نامه سیاست شناسی (مبانی علم سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، سیاست‌های تطبیقی) ۹
اصول روابط بین‌الملل ۳۳
پاسخ‌نامه اصول روابط بین‌الملل ۳۴
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۶۳
پاسخ‌نامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۶۴
اندیشه‌های سیاسی غرب ۷۵
پاسخ‌نامه اندیشه‌های سیاسی غرب ۷۶
جامعه شناسی سیاسی (غرب و ایران) ۹۶
پاسخ‌نامه جامعه شناسی سیاسی (غرب و ایران) ۹۷
نظریه‌های روابط بین‌الملل (نظریه‌های کلاسیک، جدید و اقتصاد سیاسی بین‌الملل) ۱۱۹
پاسخ‌نامه نظریه‌های روابط بین‌الملل (نظریه‌های کلاسیک، جدید و اقتصاد سیاسی بین‌الملل) ۱۲۰
روش شناسی (سیاسی، بین‌الملل و منطقه‌ای) ۱۵۶
پاسخ‌نامه روش شناسی (سیاسی، بین‌الملل و منطقه‌ای) ۱۵۸
منابع ۱۹۱

آزمون دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ۱۴۰۴

سیاست شناسی (مبانی علم سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، سیاست‌های تطبیقی)

۱. کدام مفهوم سه بخش‌گرایی را سازوکاری توصیف می‌کند که گروه‌ها و صاحبان منافع بزرگ در جامعه با استفاده از آن برای تدوین سیاست حکومت رقابت می‌کنند؟

۱) دموکراسی توسعه‌ای ۲) راست نو ۳) پلورالیسم کورپراتیستی ۴) نخبه‌گرایی

۲. کدام مورد، نشان‌دهنده ترتیب درست سیر تکامل دولت از لحاظ تاریخی است؟

۱) امپراتوری اولیه، دولت - شهرها، امپراتوری روم، حکومت فئودالی و دولت جدید

۲) امپراتوری اولیه، امپراتوری روم، دولت - شهرهای یونانی، پادشاهی‌های اروپایی و دولت جدید

۳) دولت - شهرهای یونانی، امپراتوری روم، امپراتوری اولیه، حکومت فئودالی، نظام‌های سلطنتی و دولت - ملت‌ها

۴) امپراتوری باستان، امپراتوری خاور دور، امپراتوری روم، دولت - شهرهای یونانی و دموکراسی‌های قرن بیستمی

۳. احیای «نوایده‌آلیسم» در اواخر قرن بیستم، بازتاب کدام عامل است؟

۱) تمرکز قدرت‌های بزرگ اقتصادی و گسترش امپریالیسم

۲) دلسردی از سیاست قدرت ابرقدرت‌ها و بی‌توجهی آن‌ها به اخلاقیات

۳) تلاش دولت‌ها، به‌ویژه ابرقدرت‌ها، برای ساختن جهان دولت - ملت‌های دموکراتیک

۴) توجه بیش از حد دولت‌ها به هماهنگی و همکاری در سطح بین‌المللی و نادیده گرفتن تمایلات ناسیونالیستی

۴. کدام اندیشمند، بر پیوند میان ناسیونالیسم و مدرنیته، خصوصاً صنعتی شدن، تأکید داشته است؟

۱) آنتونی اسمیت ۲) ارنست گلنر ۳) اگوست کنت ۴) میشل فوکو

۵. ارگانیسم‌گرایی، سلسله‌مراتب و وظیفه، از اصول کدام ایدئولوژی سیاسی است؟

۱) فاشیسم ۲) راست نو

۳) لیبرالیسم مدرن ۴) محافظه‌کاری پدرسالارانه

۶. کدام مورد در خصوص ناسیونالیسم سیاسی درست است؟

۱) عقلایی و به‌طور معمول، مبتنی بر اصول اخلاقی است. ۲) بر تجدید حیات ملت به منزله تمدنی متمایز تأکید دارد.

۳) رمزی و بر پایه باورهای تاریخی و سیاسی است. ۴) بر سنت‌ها، افسانه‌ها و باورها تأکید دارد.

۷. سه نظام اصلی اندیشه چینی کدام‌اند؟

۱) کنفوسیوس‌گرایی - تائوئیسم — بودیسم ۲) دائوئیسم - بودیسم - شینتوئیسم

۳) آتئیسم - کنفوسیوس‌گرایی — تائوئیسم ۴) تائوئیسم - بودیسم - شینتوئیسم

۸. نظر توماس هابز و جان لاک در خصوص مالکیت چیست؟

۱) هر دو اندیشمند، مالکیت را به صورت مطلق و بدون آن که برای آن حد و حصری قائل باشند، می‌پذیرند.

۲) هابز قبول دارد که انسان قبل از هر چیز به طور طبیعی، مالک وجود فیزیکی خود و به تبع آن، مالک کار خود است، ولی لاک این را نمی‌پذیرد.

۳) از نظر هر دو اندیشمند، تشکیل دولت از طریق قرارداد اجتماعی برای آن است که دولت به مالکیت و ثروت مردم، موضوعیت و اعتبار بخشد.

۴) از نظر هابز، مالکیت امتیازی است که قوانین آن توسط حکمران برای مردم تعیین می‌شود اما از نظر لاک، مالکیت امری طبیعی و حقی است که انسان بماهو انسان از آن برخوردار است.

۹. انتقاد «کارل پوپر» از دیدگاه طرفداران اصالت فایده در خصوص گزاره «حداکثر شادی برای حداکثر افراد» چیست؟

۱) هم با آزادی و هم با دموکراسی، ناسازگار و ناهمسو است.

۲) به جای آن که منجر به کاهش فقر و بدبختی شود، به تلاش برای ایجاد آرمانشهر می‌انجامد.

۳) منجر به دخالت دولت در اقتصاد می‌شود و در نتیجه، مانع بزرگی برای نظام اقتصاد باز و آزاد است.

۴) به جای کوشش برای تحقق شادی اکثر افراد، باید برای دستیابی آن‌ها به آزادی کامل و مطلق تلاش کرد.

۱. **گزینه ۳)**

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به دنبال شناسایی مفهومی در حوزه سیاست‌شناسی است که سازوکاری را توصیف می‌کند که از طریق آن گروه‌ها و صاحبان منافع بزرگ در جامعه برای تأثیرگذاری و رقابت بر سر تدوین سیاست‌های حکومت عمل می‌کنند. منظور سؤال، تشخیص رویکردی است که تعامل و رقابت بین گروه‌های ذینفع و دولت را در فرآیند سیاست‌گذاری تبیین می‌نماید.

عنوان کلی برای مفهوم سؤال: مدل‌های تأثیرگذاری گروه‌های ذینفع بر سیاست‌گذاری حکومتی

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

گزینه ۳، **پلورالیسم کورپراتیستی(Corporatist Pluralism)** ، به عنوان پاسخ صحیح انتخاب شده است زیرا این مفهوم به طور خاص به سازوکاری اشاره دارد که در آن گروه‌ها و صاحبان منافع سازمان‌یافته و بزرگ در جامعه، از طریق تعامل ساختارمند با دولت، برای تدوین سیاست‌ها رقابت می‌کنند. در این مدل، دولت نقش فعالی در سازماندهی و به رسمیت شناختن این گروه‌ها ایفا می‌کند و اغلب از طریق مذاکره و توافق با آن‌ها به سیاست‌گذاری می‌پردازد. این تعامل می‌تواند شامل چانه‌زنی جمعی، مشارکت در شوراهای مشورتی و سایر اشکال همکاری نهادی باشد.

پلورالیسم کورپراتیستی بر خلاف پلورالیسم سنتی که بر رقابت آزاد و غیرسازمان‌یافته بین تعداد زیادی از گروه‌های کوچک تأکید دارد، بر تعامل سازمان‌یافته و سلسله مراتبی بین تعداد محدودی از گروه‌های بزرگ و قدرتمند و دولت تمرکز دارد. این گروه‌ها اغلب نماینده بخش‌های کلیدی اقتصاد و جامعه مانند کارفرمایان، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های کشاورزی هستند.

از منظر منابع معتبر علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، مفهوم پلورالیسم کورپراتیستی به طور گسترده در مطالعات مربوط به اقتصاد سیاسی تطبیقی، سیاست‌گذاری عمومی و نظریه‌های دولت مورد بحث قرار گرفته است. محققانی نظیر فیلیپ شمیتر (Philippe C. Schmitter)و گرهارد لبوخولتز (Gerhard Lehmbruch) از جمله پیشگامان مطالعه این مفهوم بوده‌اند و آثار آن‌ها به عنوان منابع استاندارد در این زمینه شناخته می‌شوند.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح:

پلورالیسم کورپراتیستی (Corporatist Pluralism) یک مدل از تعامل بین دولت و گروه‌های ذینفع است که در آن دولت نقش فعالی در سازماندهی و به رسمیت شناختن گروه‌های منافع بزرگ و سازمان‌یافته ایفا می‌کند. این گروه‌ها اغلب به صورت سلسله مراتبی سازماندهی شده و نماینده بخش‌های کلیدی جامعه و اقتصاد هستند. تعامل بین این گروه‌ها و دولت معمولاً از طریق مذاکرات ساختارمند، توافقات و مشارکت در نهادهای سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد.

در پلورالیسم کورپراتیستی، دولت به دنبال ایجاد ثبات، اجماع و همکاری در جامعه است و از این رو، به گروه‌های منتخب اجازه می‌دهد تا در فرآیند سیاست‌گذاری مشارکت داشته باشند. در مقابل، این گروه‌ها نیز متعهد به همکاری با دولت و رعایت چارچوب‌های تعیین شده هستند. این مدل اغلب در کشورهایی دیده می‌شود که دارای سنت قوی از همکاری اجتماعی و نهادهای چانه‌زنی جمعی هستند.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

مفهوم پلورالیسم کورپراتیستی از دو بخش اصلی تشکیل شده است:

- **پلورالیسم :(Pluralism)** به معنای وجود و رقابت بین گروه‌های مختلف با منافع گوناگون در جامعه است. این گروه‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق اعمال نفوذ بر دولت، منافع خود را تأمین کنند.
- **کورپراتیسم :(Corporatism)** به معنای سازماندهی گروه‌های منافع در قالب تعداد محدودی از تشکل‌های بزرگ و سلسله مراتبی است که توسط دولت به رسمیت شناخته شده و با آن تعامل ساختارمند دارند.

در پلورالیسم کورپراتیستی، این دو عنصر با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یک نظام تعاملی منحصربه‌فرد را به وجود می‌آورند که در آن رقابت بین گروه‌ها از طریق کانال‌های رسمی و با نظارت دولت صورت می‌گیرد. این مدل بر خلاف پلورالیسم سنتی که بر رقابت غیررسمی و پراکنده بین گروه‌های متعدد تأکید دارد، بر تعامل سازمان‌یافته و متمرکز بین تعداد محدودی از گروه‌های قدرتمند و دولت تمرکز دارد.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

پلورالیسم کورپراتیستی به عنوان یک مدل از تعامل دولت و جامعه دارای مزایا و معایبی است. از جمله مزایای آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **افزایش ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در سیاست‌گذاری:** تعامل ساختارمند بین دولت و گروه‌های بزرگ می‌تواند منجر به سیاست‌هایی شود که از حمایت گسترده‌تری برخوردار بوده و احتمال بروز مخالفت‌های شدید را کاهش دهد.
- **بهبود کیفیت سیاست‌ها:** مشارکت گروه‌های ذینفع در فرآیند سیاست‌گذاری می‌تواند منجر به درک بهتر مسائل و طراحی سیاست‌های مؤثرتر شود.
- **کاهش احتمال درگیری‌های اجتماعی:** از طریق مذاکره و توافق بین دولت و گروه‌های منافع، می‌توان از بروز تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی جلوگیری کرد.

با این حال، پلورالیسم کورپراتیستی با انتقاداتی نیز مواجه است، از جمله:

- **خطر انحصار و اعمال نفوذ بیش از حد توسط گروه‌های منتخب:** دولت ممکن است تنها با تعداد محدودی از گروه‌های قدرتمند تعامل داشته باشد و سایر گروه‌ها و منافع را نادیده بگیرد. این امر می‌تواند منجر به انحصار و اعمال نفوذ بیش از حد توسط گروه‌های منتخب شود.
- **کاهش شفافیت و پاسخگویی:** فرآیند مذاکره و توافق بین دولت و گروه‌های منافع ممکن است به صورت غیرشفاف و پشت درهای بسته انجام شود و این امر می‌تواند منجر به کاهش پاسخگویی دولت در برابر عموم مردم شود.
- **احتمال تبانی و فساد:** نزدیکی بین دولت و گروه‌های منافع ممکن است زمینه را برای تبانی و فساد فراهم کند.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **فیلیپ شمیتر :(Philippe C. Schmitter)** یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان پلورالیسم کورپراتیستی است. او در آثار خود به تبیین تمایز بین پلورالیسم و کورپراتیسم پرداخته و استدلال می‌کند که کورپراتیسم یک نظام نمایندگی منافع است که در آن واحدهای تشکیل دهنده به صورت سلسله مراتبی سازماندهی شده و از طریق مجوز یا ایجاد توسط دولت به وجود می‌آیند.
- **گرهارد لبوخولتز :(Gerhard Lehmbruch)** از دیگر محققان برجسته در این حوزه است که به بررسی تطبیقی موارد مختلف پلورالیسم کورپراتیستی پرداخته است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **۱) دموکراسی توسعه‌ای :(Developmental Democracy)** این مفهوم به نوعی از نظام سیاسی اشاره دارد که در آن دولت نقش فعالی در پیشبرد توسعه اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند. اگرچه ممکن است در این مدل نیز تعاملاتی بین دولت و گروه‌های ذینفع وجود داشته باشد، اما تمرکز اصلی بر توسعه است و نه صرفاً سازوکار رقابت گروه‌ها برای تدوین سیاست‌ها. دموکراسی توسعه‌ای لزوماً به معنای رقابت سازمان‌یافته بین گروه‌های بزرگ برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها نیست.
- **۲) راست نو :(New Right)** این اصطلاح به یک جنبش سیاسی و اقتصادی اشاره دارد که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در بسیاری از کشورهای غربی ظهور کرد. از ویژگی‌های اصلی آن می‌توان به تأکید بر کاهش نقش دولت در اقتصاد، خصوصی‌سازی، کاهش مالیات‌ها و تقویت بازار آزاد اشاره کرد. راست نو معمولاً با رویکردی فردگرایانه و ضد مداخله دولت در اقتصاد شناخته می‌شود و با مفهوم رقابت سازمان‌یافته بین گروه‌های بزرگ برای تدوین سیاست‌ها همخوانی ندارد.
- **۴) نخبه‌گرایی :(Elitism)** این نظریه بر این باور است که قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری در جوامع توسط یک گروه کوچک و نخبه در اختیار گرفته می‌شود. در حالی که ممکن است گروه‌های نخبه برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها رقابت کنند، اما مفهوم نخبه‌گرایی به طور خاص به سازوکاری اشاره نمی‌کند که در آن گروه‌های بزرگ و سازمان‌یافته به طور ساختارمند با دولت برای تدوین سیاست‌ها رقابت می‌کنند. نخبه‌گرایی بیشتر بر تمرکز قدرت در دست یک اقلیت تأکید دارد تا بر رقابت بین گروه‌های متعدد.

مطالب تخصصی:

- **پلورالیسم** (pluralism) **:** در علوم سیاسی به نظریه‌ای اشاره دارد که معتقد است قدرت سیاسی در جامعه به طور گسترده بین گروه‌های مختلف با منافع گوناگون توزیع شده است و این گروه‌ها از طریق رقابت و چانه‌زنی تلاش می‌کنند تا بر تصمیمات دولت تأثیر بگذارند.
- **کورپراتیسم** (corporatism) **:** یک نظام نمایندگی منافع است که در آن واحدهای تشکیل دهنده به صورت سلسله مراتبی سازماندهی شده و از طریق مجوز یا ایجاد توسط دولت به وجود می‌آیند و در ازای اعمال نفوذ، دولت را کنترل می‌کنند.
- **گروه‌های ذینفع** (interest groups) **:** سازمان‌ها یا گروه‌هایی از افراد هستند که بر اساس منافع مشترک گرد هم آمده‌اند و تلاش می‌کنند تا از طریق اعمال نفوذ بر دولت، سیاست‌های عمومی را به نفع خود تغییر دهند.
- **سیاست‌گذاری عمومی** (public policy) **:** مجموعه تصمیمات و اقداماتی است که توسط دولت برای حل مشکلات و دستیابی به اهداف خاص در جامعه اتخاذ می‌شود.
- **چانه‌زنی جمعی** (collective bargaining) **:** فرآیندی است که در آن نمایندگان کارگران و کارفرمایان برای تعیین شرایط استخدام و کار به مذاکره می‌پردازند.
- **نهادهای سیاست‌گذاری** (policy-making institutions) **:** سازمان‌ها و ساختارهایی هستند که در فرآیند تدوین و اجرای سیاست‌های عمومی نقش دارند، مانند پارلمان، دولت، نهادهای اداری و دادگاه‌ها.
- **رقابت** (competition) **:** در این context به معنای تلاش گروه‌های مختلف برای به دست آوردن نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت است.
- **سازوکار** (mechanism) **:** به معنای فرآیند یا سیستمی است که از طریق آن یک هدف خاص محقق می‌شود. در این سؤال، سازوکار مورد نظر نحوه رقابت گروه‌ها برای تدوین سیاست‌های حکومت است.

منابع طراحی سوال:

- **مبانی علم سیاست** اثر عبدالرحمن عالم

- **جامعه‌شناسی سیاسی** اثر موریس دوورژه
- **نظریه‌های دولت** اثر دیوید هلد
- **سیاست‌های تطبیقی: ساختار و عملکرد دولت‌ها** اثر گابریل آلموند و بینگهام پاول

۲. **گزینه ۱)**

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به دنبال تعیین توالی تاریخی صحیح تکامل دولت به عنوان یک نهاد سیاسی سازمان‌یافته در طول تاریخ بشر است. منظور اصلی سؤال، سنجش دانش داوطلب در خصوص درک مراحل کلیدی تحول ساختارهای سیاسی از امپراتوری‌های اولیه تا دولت مدرن است.

عنوان کلی مفهوم سؤال: سیر تاریخی تکامل دولت

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

گزینه ۱ (امپراتوری اولیه، دولت - شهرها، امپراتوری روم، حکومت فئودالی و دولت جدید) به دلایل متعددی به عنوان پاسخ صحیح شناخته می‌شود که ریشه در مطالعات تخصصی و منابع معتبر علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دارد. این توالی، منطبق با سیر تاریخی شناخته شده تکامل اشکال سازمان سیاسی در جهان است:

- **امپراتوری اولیه :(Early Empires)** نخستین اشکال پیچیده سازمان سیاسی با قلمروهای وسیع و تمرکز قدرت، معمولاً در تمدن‌های باستانی خاورمیانه و آسیا ظهور کردند. امپراتوری‌هایی مانند امپراتوری‌های سومری، اکدی، آشوری، بابلی، مصری و هخامنشی، نمونه‌های اولیه از سازمان سیاسی فراتر از سطح قبیله و شهر بودند. این امپراتوری‌ها با ایجاد نظام‌های اداری، مالیاتی و نظامی نسبتاً پیچیده، زمینه را برای اشکال بعدی سازمان سیاسی فراهم کردند.
- **دولت - شهرها :(City-States)** در دوران باستان، به ویژه در یونان و تا حدی در بین‌النهرین، دولت - شهرها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل با قلمرو محدود و جمعیت متمرکز ظهور کردند. دولت - شهرهای یونانی مانند آتن، اسپارت، کورنت و تبای، با نظام‌های سیاسی متنوع از جمله دموکراسی، الیگارشی و تیرانی، نقش مهمی در تکامل اندیشه‌های سیاسی و ساختارهای حکومتی ایفا کردند. این دوره، شاهد توسعه مفاهیم کلیدی مانند شهروندی، قانون و مشارکت سیاسی بود.
- **امپراتوری روم :(Roman Empire)** امپراتوری روم با گسترش قلمرو خود در سراسر اروپا، شمال آفریقا و خاورمیانه، یکی از بزرگترین و بادوام‌ترین امپراتوری‌های تاریخ به شمار می‌رود. نظام حقوقی پیشرفته، ساختار اداری کارآمد، ارتش قدرتمند و فرهنگ سیاسی نسبتاً یکپارچه، از ویژگی‌های امپراتوری روم بود. سقوط امپراتوری روم غربی در قرن پنجم میلادی، منجر به تغییرات اساسی در ساختار سیاسی اروپا شد.
- **حکومت فئودالی :(Feudal Government)** پس از فروپاشی امپراتوری روم غربی، نظام فئودالی در اروپا شکل گرفت. این نظام، مبتنی بر روابط شخصی و سلسله مراتبی بین اربابان و رعایا بود و قدرت سیاسی به صورت غیرمتمرکز در دست اشراف زمیندار قرار داشت. حکومت فئودالی، فاقد اقتدار مرکزی قوی و نظام اداری یکپارچه بود و مشخصه آن، پراکندگی قدرت و وفاداری‌های شخصی بود.
- **دولت جدید :(Modern State)** با گذر از دوره فئودالیسم، در اروپای غربی و به تدریج در سایر نقاط جهان، دولت جدید ظهور کرد. ویژگی‌های اصلی دولت جدید شامل حاکمیت سرزمینی، انحصار مشروعیت توسل به زور، نظام اداری بوروکراتیک، ارتش ملی و هویت ملی مشترک است. معاهده وستفالیا در سال ۱۶۴۸ به عنوان نقطه عطفی در شکل‌گیری نظام دولت - ملت مدرن شناخته می‌شود.

این توالی، بر اساس تحقیقات تاریخی و نظریه‌های تکامل دولت در علوم سیاسی، از جمله آثار کلاسیک اندیشمندانی چون ماکس وبر، چارلز تیلی و نوربرت الیاس، مورد تأیید قرار گرفته است.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح:

گزینه ۱، سیر تکامل دولت را به درستی از اشکال اولیه سازمان سیاسی به سوی دولت مدرن ترسیم می‌کند. این تکامل، یک فرآیند پیچیده و چندوجهی بوده است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار داشته است.

- **امپراتوری‌های اولیه** به عنوان نخستین تلاش‌ها برای ایجاد نظم و ثبات در مناطق وسیع جغرافیایی، نقش مهمی در شکل‌گیری مفهوم حکومت و قدرت متمرکز ایفا کردند. این امپراتوری‌ها با ایجاد ساختارهای اداری و نظامی، توانستند منابع را بسیج کرده و امنیت نسبی را در قلمرو خود برقرار کنند.
- **ظهور دولت - شهرها** در یونان باستان، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی بود. در این دوره، مفاهیم اساسی مانند دموکراسی، شهروندی، قانون اساسی و تفکیک قوا مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. تجربه‌های دولت - شهرهای یونانی، تأثیر عمیقی بر اندیشه‌های سیاسی بعدی و شکل‌گیری نهادهای سیاسی در طول تاریخ داشته است.
- **امپراتوری روم** با ایجاد یک نظام حقوقی و اداری گسترده و کارآمد، میراث ماندگاری برای تمدن غرب به جا گذاشت. مفهوم حاکمیت قانون، حقوق فردی و نظام اداری بوروکراتیک که در امپراتوری روم توسعه یافت، بعدها در شکل‌گیری دولت‌های مدرن مورد استفاده قرار گرفت.

- **حکومت فئودالی** که پس از سقوط امپراتوری روم غربی در اروپا شکل گرفت، یک دوره گذار از تمرکز قدرت به پراکندگی آن بود. این نظام، بر اساس روابط شخصی و وفاداری‌های محلی استوار بود و فاقد یک اقتدار مرکزی قوی بود. با این حال، نظام فئودالی نیز در نهایت زمینه را برای ظهور دولت‌های متمرکزتر فراهم کرد.
- **دولت جدید** با ویژگی‌هایی چون حاکمیت سرزمینی، انحصار مشروعیت توسل به زور، نظام اداری بوروکراتیک و هویت ملی مشترک، محصول تحولات چند قرن اخیر در اروپا و سپس در سایر نقاط جهان است. این شکل از سازمان سیاسی، امروزه به عنوان قالب غالب سازمان سیاسی در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه ۱، یک توالی منطقی و مبتنی بر شواهد تاریخی از تکامل دولت ارائه می‌دهد. این گزینه، مراحل کلیدی در شکل‌گیری دولت را به ترتیب زمانی صحیح مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اشکال اولیه سازمان سیاسی به تدریج به ساختارهای پیچیده‌تر و متمرکزتر امروزی تبدیل شده‌اند.

- **امپراتوری اولیه** به عنوان نقطه شروع، نشان‌دهنده نخستین تلاش‌های بشر برای ایجاد سازمان سیاسی در مقیاس بزرگ است.
- **دولت - شهرها** به عنوان مرحله بعدی، نشان‌دهنده توسعه مفاهیم سیاسی کلیدی و تجربه‌های حکومتی متنوع در واحدهای سیاسی کوچکتر و متمرکزتر است.
- **امپراتوری روم** به عنوان یک امپراتوری بزرگ و بادوام، نشان‌دهنده اوج قدرت و سازمان سیاسی در دوران باستان و تأثیر آن بر تحولات بعدی است.
- **حکومت فئودالی** به عنوان یک دوره گذار، نشان‌دهنده تغییر در ساختار قدرت و ظهور اشکال غیرمتمرکز حکومت است.
- **دولت جدید** به عنوان مرحله نهایی، نشان‌دهنده شکل‌گیری ساختار سیاسی غالب در دنیای مدرن با ویژگی‌های مشخصی چون حاکمیت ملی و نظام اداری بوروکراتیک است.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

گزینه ۱، یک تفسیر نسبتاً دقیق از سیر تکامل دولت ارائه می‌دهد. با این حال، لازم به ذکر است که این تکامل، یک فرآیند خطی و یکنواخت نبوده و در مناطق مختلف جهان، الگوهای متفاوتی را طی کرده است. برای مثال، در حالی که اروپای غربی شاهد گذار از فئودالیسم به دولت مدرن بود، در مناطق دیگر جهان، اشکال دیگری از سازمان سیاسی مانند امپراتوری‌های بزرگ آسیایی یا نظام‌های قبیله‌ای پیچیده وجود داشته است.

همچنین، مفهوم "دولت جدید" نیز خود یک مفهوم پویا و در حال تحول است. در قرن بیست و یکم، دولت‌ها با چالش‌های جدیدی مانند جهانی شدن، ظهور سازمان‌های بین‌المللی و فراملی، و نقش فزاینده بازیگران غیردولتی روبرو هستند که ممکن است منجر به تغییرات اساسی در مفهوم و عملکرد دولت در آینده شود.

با وجود این ملاحظات، گزینه ۱ به عنوان یک چارچوب کلی برای درک سیر تاریخی تکامل دولت، همچنان معتبر و مفید است. این توالی، مراحل کلیدی در این فرآیند را به درستی مشخص می‌کند و به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه ساختارهای سیاسی از اشکال اولیه به شکل امروزی خود تکامل یافته‌اند.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **ماکس وبر :(Max Weber)** جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی که به خاطر نظریاتش در مورد بوروکراسی، اقتدار و دولت مدرن شناخته می‌شود. وبر در کتاب "سیاست به مثابه حرفه(Politics as a Vocation) "، دولت را به عنوان نهادی تعریف می‌کند که انحصار مشروعیت توسل به زور فیزیکی را در یک قلمرو معین در اختیار دارد. او همچنین بر نقش بوروکراسی در دولت مدرن تأکید می‌کند.
- **چارلز تیلی :(Charles Tilly)** جامعه‌شناس و مورخ آمریکایی که به خاطر نظریاتش در مورد شکل‌گیری دولت و جنگ شناخته می‌شود. تیلی در کتاب "اجبار، سرمایه و دولت‌های اروپایی، ۹۹۰-۱۹۹۰(Coercion, Capital, and European States, AD ۹۹۰-۱۹۹۰) "، استدلال می‌کند که جنگ نقش مهمی در شکل‌گیری دولت‌های مدرن در اروپا داشته است. او معتقد است که دولت‌ها برای تأمین منابع لازم برای جنگ، مجبور به توسعه نظام‌های اداری و مالیاتی کارآمد شده‌اند.
- **نوربرت الیاس :(Norbert Elias)** جامعه‌شناس آلمانی که به خاطر نظریه "فرایند تمدن‌سازی (The Civilizing Process) "شناخته می‌شود. الیاس در این اثر، استدلال می‌کند که تکامل دولت مدرن با تغییرات در ساختار روانی و رفتاری افراد همراه بوده است. او معتقد است که با تمرکز قدرت در دست دولت، سطح خشونت در جامعه کاهش یافته و رفتارهای مدنی‌تری رواج یافته است.
- **ارسطو :(Aristotle)** فیلسوف یونانی که در کتاب "سیاست(Politics) "، به بررسی انواع مختلف حکومت و ویژگی‌های دولت خوب می‌پردازد. ارسطو، دولت - شهر را به عنوان بهترین شکل سازمان سیاسی می‌داند و بر اهمیت قانون و عدالت در حکومت تأکید می‌کند.
- **افلاطون :(Plato)** فیلسوف یونانی و استاد ارسطو که در کتاب "جمهور(Republic) "، به ترسیم یک دولت ایده‌آل می‌پردازد که توسط فیلسوف - پادشاهان اداره می‌شود. افلاطون، عدالت را به عنوان مهم‌ترین فضیلت در دولت می‌داند.

- **نیکولو ماکیاولی :(Niccolò Machiavelli)** نویسنده و فیلسوف سیاسی ایتالیایی که در کتاب "شهریار(The Prince) "، به بررسی روش‌های کسب و حفظ قدرت سیاسی می‌پردازد. ماکیاولی، بر اهمیت واقع‌گرایی و استفاده از هر وسیله‌ای برای حفظ قدرت تأکید می‌کند.
- **جان لاک :(John Locke)** فیلسوف انگلیسی که در کتاب "دو رساله درباره حکومت(Two Treatises of Government) "، به دفاع از حقوق طبیعی فردی و حکومت مشروطه می‌پردازد. لاک، معتقد است که دولت باید بر اساس رضایت مردم اداره شود و هدف آن، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی است.
- **ژان ژاک روسو :(Jean-Jacques Rousseau)** فیلسوف سوئیسی - فرانسوی که در کتاب "قرارداد اجتماعی (The Social Contract) "، به بررسی مبنای مشروعیت حکومت می‌پردازد. روسو، معتقد است که حکومت باید بر اساس اراده عمومی شکل بگیرد و هدف آن، تحقق خیر عمومی است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۲ (امپراتوری اولیه، امپراتوری روم، دولت - شهرهای یونانی، پادشاهی‌های اروپایی و دولت جدید):** این گزینه از نظر تاریخی نادرست است زیرا دولت - شهرهای یونانی قبل از امپراتوری روم وجود داشته‌اند. دوره شکوفایی دولت - شهرهای یونانی در قرن‌های هشتم تا چهارم قبل از میلاد مسیح بوده است، در حالی که امپراتوری روم از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن پنجم پس از میلاد (امپراتوری روم غربی) و تا قرن پانزدهم پس از میلاد (امپراتوری روم شرقی یا بیزانس) وجود داشته است. بنابراین، قرار دادن دولت - شهرهای یونانی بعد از امپراتوری روم، یک اشتباه تاریخی فاحش است. همچنین، ترتیب پادشاهی‌های اروپایی قبل از دولت جدید نیز می‌تواند مورد بحث باشد، اما اشتباه اصلی در تقدم امپراتوری روم بر دولت - شهرهای یونانی است.
- **گزینه ۳ (دولت - شهرهای یونانی، امپراتوری روم، امپراتوری اولیه، حکومت فئودالی، نظام‌های سلطنتی و دولت - ملت‌ها):** این گزینه نیز از نظر تاریخی نادرست است زیرا امپراتوری‌های اولیه قبل از دولت - شهرهای یونانی و امپراتوری روم وجود داشته‌اند. تمدن‌های باستانی با ساختارهای امپراتوری در خاورمیانه و آسیا، قدمت بسیار بیشتری نسبت به دولت - شهرهای یونانی دارند. همچنین، قرار دادن نظام‌های سلطنتی بعد از حکومت فئودالی و قبل از دولت - ملت‌ها، یک تصویر ساده‌سازی شده از تحولات تاریخی است. در حالی که نظام‌های سلطنتی در دوره پس از فئودالیسم نقش مهمی ایفا کردند، ظهور دولت - ملت‌ها یک فرآیند پیچیده‌تر بود که شامل عوامل دیگری مانند شکل‌گیری هویت ملی و حاکمیت مردمی نیز می‌شد.
- **گزینه ۴ (امپراتوری باستان، امپراتوری خاور دور، امپراتوری روم، دولت - شهرهای یونانی و دموکراسی‌های قرن بیستمی):** این گزینه نیز دارای اشکالات تاریخی و مفهومی است. اولاً، قرار دادن دولت - شهرهای یونانی بعد از امپراتوری روم نادرست است. ثانیاً، این گزینه یک سیر تکاملی منسجم ارائه نمی‌دهد و به طور ناگهانی از امپراتوری‌ها و دولت - شهرها به دموکراسی‌های قرن بیستمی می‌پرد. این گزینه، مراحل مهمی مانند حکومت فئودالی و ظهور دولت مدرن با ویژگی‌هایی چون حاکمیت سرزمینی و بوروکراسی را نادیده می‌گیرد. همچنین، اصطلاح "امپراتوری باستان" بسیار کلی است و "امپراتوری خاور دور" نیز در این توالی، جایگاه مشخصی ندارد و می‌تواند به امپراتوری‌های مختلفی در دوره‌های زمانی متفاوت اشاره داشته باشد.

مطالب تخصصی:

- **دولت :(State)** در علوم سیاسی، دولت به یک نهاد سیاسی اطلاق می‌شود که دارای حاکمیت بر یک قلمرو معین، جمعیتی مشخص و انحصار مشروعیت توسل به زور (Monopoly of the Legitimate Use of Physical Force) در آن قلمرو است. دولت معمولاً دارای نهادهای مختلفی مانند قوه مقننه(Legislative Branch) ، قوه مجریه (Executive Branch) و قوه قضاییه (Judicial Branch) است.
- **حاکمیت :(Sovereignty)** به معنای اقتدار عالی و نهایی یک دولت بر قلمرو و جمعیت خود است. حاکمیت داخلی (Internal Sovereignty)به توانایی دولت در اعمال قدرت در داخل مرزهای خود اشاره دارد، در حالی که حاکمیت خارجی (External Sovereignty)به استقلال دولت در روابط بین‌المللی و عدم مداخله سایر دولت‌ها در امور داخلی آن اشاره دارد.
- **مشروعیت :(Legitimacy)** به معنای پذیرش و رضایت مردم نسبت به حکومت و حق آن برای اعمال قدرت است. مشروعیت می‌تواند از منابع مختلفی مانند سنت(Tradition) ، کاریزما (Charisma) و عقلانیت - قانونی (Rational-Legal) ناشی شود (مطابق با نظریه ماکس وبر).
- **بوروکراسی :(Bureaucracy)** به یک نظام اداری سلسله مراتبی و تخصصی اطلاق می‌شود که بر اساس قوانین و مقررات مدون عمل می‌کند. بوروکراسی، یکی از ویژگی‌های کلیدی دولت مدرن است و نقش مهمی در اجرای سیاست‌ها و ارائه خدمات عمومی ایفا می‌کند.
- **حکومت فئودالی :(Feudalism)** یک نظام اجتماعی و سیاسی در قرون وسطی اروپا بود که بر اساس روابط شخصی و سلسله مراتبی بین اربابان (Lords) و رعایا (Vassals) استوار بود. در این نظام، زمین به عنوان منبع اصلی قدرت و ثروت تلقی می‌شد و اقتدار سیاسی به صورت غیرمتمرکز در دست اشراف زمیندار قرار داشت.
- **دولت - شهر :(City-State)** یک واحد سیاسی مستقل است که شامل یک شهر و مناطق اطراف آن می‌شود. دولت - شهرهای یونان باستان، نمونه‌های برجسته‌ای از این نوع سازمان سیاسی بودند که در آن‌ها، شهروندان در اداره امور سیاسی مشارکت داشتند.

- **امپراتوری :(Empire)** یک ساختار سیاسی است که شامل یک دولت مرکزی و قلمروهای وسیع و متنوعی است که توسط آن دولت اداره می‌شوند. امپراتوری‌ها معمولاً از طریق فتح و استعمار به وجود می‌آیند و ممکن است شامل اقوام و فرهنگ‌های مختلفی باشند.
- **دولت – ملت :(Nation-State)** یک نوع دولت مدرن است که در آن، مرزهای سیاسی دولت با مرزهای فرهنگی و قومی یک ملت همخوانی دارد. در دولت – ملت، هویت ملی مشترک به عنوان مبنای وحدت و همبستگی سیاسی عمل می‌کند.
- **سیاست‌های تطبیقی :(Comparative Politics)** یکی از شاخه‌های اصلی علوم سیاسی است که به مطالعه و مقایسه نظام‌های سیاسی، نهادها، رفتارها و فرایندهای سیاسی در کشورهای مختلف می‌پردازد.
- **مبانی علم سیاست :(Foundations of Political Science)** به مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های اساسی در حوزه علوم سیاسی اشاره دارد که به درک پدیده‌های سیاسی کمک می‌کنند.
- **جامعه‌شناسی سیاسی :(Political Sociology)** یک حوزه بین‌رشته‌ای است که به بررسی روابط بین سیاست و جامعه می‌پردازد. این حوزه، موضوعاتی مانند نقش طبقات اجتماعی، گروه‌های ذینفع، فرهنگ سیاسی و افکار عمومی در فرایندهای سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
- **اندیشه‌های سیاسی :(Political Thought)** به مطالعه ایده‌ها و نظریات متفکران بزرگ سیاسی در طول تاریخ می‌پردازد. این حوزه، به بررسی مفاهیم اساسی مانند عدالت، آزادی، قدرت و حکومت می‌پردازد.

۳. گزینه ۲)

موضوع و منظور سؤال: سؤال حاضر در پی شناسایی عامل اصلی و تعیین‌کننده در احیای رویکرد «نوایده‌آلیسم» در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم میلادی است. منظور از طرح این پرسش، سنجش دانش و درک داوطلبان از تحولات نظری در این حوزه و شناخت عوامل مؤثر در ظهور و افول پارادایم‌های مختلف فکری است.

عنوان کلی برای مفهوم سؤال: ریشه‌های نظری و تاریخی احیای نوایده‌آلیسم در دوران پس از جنگ سرد

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

احیای «نوایده‌آلیسم» در اواخر قرن بیستم میلادی، به طور عمده ناشی از سرخوردگی و ناامیدی از سیاست‌های مبتنی بر قدرت و واقع‌گرایی (رئالیسم) بود که در دوران جنگ سرد (Cold War) توسط ابرقدرت‌ها دنبال می‌شد. این سیاست‌ها، با تمرکز بر موازنه قدرت (Balance of Power)، رقابت تسلیحاتی(Arms Race) ، و بی‌توجهی به مسائل اخلاقی و انسانی در راستای منافع ملی (National Interest) و ملاحظات استراتژیک(Strategic Considerations) ، نتوانستند صلح و امنیت پایدار را در سطح بین‌المللی تضمین کنند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (Dissolution of the Soviet Union) در سال ۱۹۹۱، پایان جنگ سرد را رقم زد و فرصتی برای بازنگری در رویکردهای حاکم بر روابط بین‌الملل فراهم آورد. بسیاری از نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران به این نتیجه رسیدند که تمرکز صرف بر قدرت و منافع ملی، بدون توجه به ارزش‌های مشترک انسانی، حقوق بشر(Human Rights) ، و همکاری‌های بین‌المللی (International Cooperation)، منجر به جهانی ناامن و بی‌ثبات خواهد شد.

از منظر منابع معتبر علمی، نظریه‌پردازان نوایده‌آلیست (Neo-idealists) مانند رابرت کوهن (Robert Keohane) و جوزف نای (Joseph Nye)با تأکید بر مفهوم «وابستگی متقابل پیچیده» (Complex Interdependence) و نقش نهادهای بین‌المللی (International Institutions)در تسهیل همکاری و کاهش احتمال درگیری، استدلال می‌کنند که دوران پس از جنگ سرد، فرصت‌های جدیدی را برای تحقق صلح و امنیت از طریق سازوکارهای چندجانبه (Multilateralism) فراهم کرده است. همچنین، نظریه «صلح دموکراتیک» (Democratic Peace Theory)که بر این ایده استوار است که دولت‌های دموکراتیک کمتر با یکدیگر وارد جنگ می‌شوند، در این دوره مورد توجه بیشتری قرار گرفت و به تقویت رویکردهای نوایده‌آلیستی کمک کرد.

علاوه بر این، انتقاد فزاینده به پیامدهای اخلاقی سیاست‌های قدرت‌محور، مانند حمایت از رژیم‌های غیردموکراتیک، مداخلات نظامی یک‌جانبه (Unilateral Military Interventions)، و بی‌توجهی به بحران‌های انسانی(Humanitarian Crises) ، زمینه را برای احیای ایده‌هایی فراهم کرد که بر اهمیت ارزش‌های اخلاقی، حقوق بشر، و مسئولیت بین‌المللی (International Responsibility) تأکید داشتند.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح:

گزینه ۲، «دلسردی از سیاست قدرت ابرقدرت‌ها و بی‌توجهی آن‌ها به اخلاقیات» ، به بهترین نحو عامل اصلی احیای نوایده‌آلیسم در اواخر قرن بیستم را تبیین می‌کند. دوران جنگ سرد، عرصه‌ای از رقابت شدید ایدئولوژیک (Ideological Competition) و ژئوپلیتیکی (Geopolitical)بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود. این رقابت، نه تنها منجر به صرف هزینه‌های هنگفت برای تسلیحات و نظامی‌گری (Militarism) شد، بلکه در بسیاری از موارد، ارزش‌های اخلاقی و حقوق بشر در راستای منافع استراتژیک ابرقدرت‌ها نادیده گرفته شد. حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری در کشورهای مختلف، مداخلات نظامی در امور داخلی سایر کشورها، و بی‌توجهی به مسائل مربوط به توسعه و فقر در جهان سوم (Third World) از جمله پیامدهای این سیاست‌ها بود که به تدریج موجب ایجاد سرخوردگی و نارضایتی در میان نخبگان و افکار عمومی در سطح جهان شد.

۱۲. **در کدام الگو در جهت تعدیل علایق طبقاتی، سازوکارهایی برای نمایندگی علایق گوناگون تعبیه شده است؟**

۱) البیستی ۲) پلورالیستی ۳) کورپوراتیستی ۴) مارکسیستی

۱۳. **کدام اندیشمند، دموکراسی را در پیوند با توسعه اقتصادی می‌بیند؟**

۱) الکس اینکلس ۲) دیوید ایتر ۳) ماکس وبر ۴) مارتین لیپست

۱۴. **کدام ویژگی، رژیم‌های اقتدارگرا را از توتالیتاریسم متمایز می‌کند؟**

۱) حزب واحد ۲) قدرت متمرکز ۳) کثرت‌گرایی محدود ۴) نظارت فراگیر

۱۵. **از منظر خوان لینز، وفاداری در نظام‌های اقتدارگرای سلطانی بر کدام یک، مبتنی است؟**

۱) ایدئولوژی ۲) سنت

۳) آمیزه‌ای از ترس و پاداش ۴) آمیزه‌ای از سنت و ایدئولوژی

۱۶. **از نظر پارسونز، زیرنظام اجتماعی، کدام وظیفه را بر عهده دارد؟**

۱) شکل‌گیری ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی ۲) همبستگی و ایجاد وفاداری‌های جمعی

۳) بسیج منابع برای تحقق اهداف ۴) تولید کار و خدمات عمومی

۱۷. **ماکس وبر در جامعه‌شناسی دین، به کدام بعد مذهب علاقه‌مند است؟**

۱) نقش مذهب در سیاست ۲) روح اقتصادی مذهب

۳) کاریزمای اجتماعی مذهب ۴) نقش مذهب در همبستگی اجتماعی

۱۸. **موضوع مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی نئودورکهایمی، کدام است؟**

۱) پایه اخلاقی انسجام اجتماعی ۲) همبستگی اجتماعی ۳) قدرت نمادین ۴) دموکراسی

۱۹. **کدام یک، از منظر هانا آرنت، از شرایط ساختاری ظهور توتالیتاریسم است؟**

۱) جامعه ذره‌ای شده ۲) تقویت خرده‌بورژوازی ۳) ناکارآمدی دموکراسی ۴) ظهور ایدئولوژی‌های مدرن

۲۰. **فوکو حکومت را ..... و تلاش برای تأثیرگذاری بر اعمال سوژه‌های آزاد تعریف می‌کند.**

۱) زیست قدرت ۲) کنترل باور ۳) هدایت رفتار ۴) راهبرد ایدئولوژیک

۲۱. **کدام رویکرد، منافع ملی را یک برساخته اجتماعی می‌داند که برحسب ارزش‌های ناشی از هویت تعریف می‌شود؟**

۱) واقع‌گرایی ۲) عینی‌گرایی ۳) ذهنی‌گرایی ۴) بیناذهنی‌گرایی

۲۲. **از منظر رویکرد عمل‌گرایی به امنیت زیست‌محیطی، مرجع امنیت کدام است؟**

۱) بقای دولت ۲) صیانت از فرد ۳) حفظ تمدن بشری ۴) ثبات نظام بین‌الملل

۲۳. **چرخش انتقادی در روابط بین الملل، مبتنی بر کدام است؟**

۱) تداوم در سرشت روابط بین الملل ۲) ماهیت غیر مادی روابط بین الملل

۳) افزایش نقش کنشگران دولتی در روابط بین الملل ۴) شتاب گرفتن جهانی شدن در روابط بین الملل

۲۴. **تأثیر ماهیت و ساختار نظام سیاسی بر کشورها، در کدام سطح از تحلیل مطالعه می‌شود؟**

۱) خرد ملی ۲) خرد فردی ۳) کلان ساختاری ۴) کلان پساساختاری

۲۵. **از منظر کدام نظریه، فرهنگ نقش تکوینی در روابط بین الملل دارد؟**

۱) سازه‌انگاری ۲) کارکردگرایی ۳) نولیبرالیسم ۴) نوواقع‌گرایی

۱۲. **گزینه ۲)**

- **موضوع سؤال:** سؤال به بررسی الگوهای مختلف حاکمیت و چگونگی تعبیه سازوکارهایی برای نمایندگی منافع گوناگون با هدف تعدیل علایق طبقاتی می‌پردازد.
- **منظور سؤال:** هدف از این سؤال، سنجش دانش داوطلب در زمینه نظریه‌های مختلف دولت و نحوه تعامل آنها با گروه‌های ذی‌نفع و طبقات اجتماعی، به ویژه در راستای ایجاد تعادل و جلوگیری از سلطه یک طبقه خاص است.
- **عنوان کلی مفهوم سؤال:** مدل‌های نمایندگی منافع و تعدیل طبقاتی (Models of Interest Representation and Class Moderation)

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

گزینه ۲، یعنی مدل **پلورالیستی** (Pluralist Model)، به طور تخصصی و بر اساس منابع معتبر علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، پاسخ صحیح به این سؤال است. در این مدل، قدرت سیاسی به طور گسترده در میان گروه‌های مختلف جامعه توزیع شده است. این گروه‌ها که بر اساس منافع گوناگون (مانند منافع اقتصادی، قومی، مذهبی، حرفه‌ای و غیره) شکل گرفته‌اند، از طریق رقابت، چانه‌زنی و ائتلاف در تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی هستند.

بر اساس نظریه پلورالیسم، هیچ گروه واحدی نمی‌تواند به طور دائم بر فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تسلط یابد. وجود تعداد زیادی از گروه‌های ذی‌نفع با منابع و قدرت نسبی متفاوت، منجر به نوعی تعادل قدرت می‌شود و از تمرکز بیش از حد قدرت در دست یک طبقه خاص جلوگیری می‌کند. این رقابت و تعامل بین گروه‌ها، سازوکارهایی را برای نمایندگی علایق گوناگون فراهم می‌آورد و به تعدیل علایق طبقاتی کمک می‌کند. به عبارت دیگر، در یک نظام پلورالیستی، منافع طبقاتی مختلف از طریق نمایندگان و سازمان‌های خود فرصت ابراز وجود و تأثیرگذاری بر سیاست‌ها را پیدا می‌کنند و این امر مانع از آن می‌شود که منافع یک طبقه خاص به طور یکجانبه بر سایر منافع غلبه کند.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح:

مدل پلورالیستی (Pluralist Model) یکی از رویکردهای مهم در تحلیل نظام‌های سیاسی است که بر توزیع قدرت در میان گروه‌های متعدد و متنوع جامعه تأکید دارد. این مدل در مقابل مدل‌هایی مانند نخبه‌گرایی (Elitism) و مارکسیسم (Marxism) قرار می‌گیرد که بر تمرکز قدرت در دست یک گروه خاص (نخبگان یا طبقه حاکم) تأکید دارند.

در یک نظام سیاسی پلورالیستی، گروه‌های ذی‌نفع (Interest Groups) نقش محوری ایفا می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند بر اساس منافع اقتصادی (مانند اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های کارفرمایی)، منافع اجتماعی (مانند سازمان‌های حقوق بشر، گروه‌های محیط زیستی)، منافع فرهنگی (مانند انجمن‌های هنری، گروه‌های مذهبی) یا هر نوع منفعت مشترک دیگری شکل بگیرند. این گروه‌ها از طریق روش‌های مختلفی مانند لابی‌گری(Lobbying) ، مشارکت در انتخابات، ارائه اطلاعات به سیاست‌گذاران و بسیج افکار عمومی، در تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی هستند.

یکی از ویژگی‌های کلیدی مدل پلورالیستی، رقابت بین این گروه‌ها است. از آنجایی که منابع قدرت (مانند پول، سازماندهی، تخصص و نفوذ) به طور نابرابر در میان گروه‌ها توزیع شده است، رقابت بین آنها برای کسب توجه و حمایت سیاست‌گذاران امری اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، پلورالیست‌ها معتقدند که این رقابت، در نهایت منجر به نوعی تعادل می‌شود و از سلطه یک گروه خاص جلوگیری می‌کند.

علاوه بر رقابت، چانه‌زنی (Bargaining) و ائتلاف (Coalition) نیز از ویژگی‌های مهم مدل پلورالیستی هستند. گروه‌های مختلف ممکن است برای دستیابی به اهداف مشترک، با یکدیگر ائتلاف کنند یا بر سر مسائل مورد اختلاف به چانه‌زنی بپردازند. این فرایندها نیز به تعدیل منافع و جلوگیری از غلبه یک دیدگاه خاص کمک می‌کنند.

در زمینه تعدیل علایق طبقاتی، مدل پلورالیستی با فراهم آوردن فرصت برای نمایندگی منافع طبقات مختلف (مانند کارگران، صاحبان سرمایه، طبقه متوسط) از طریق سازمان‌ها و گروه‌های مربوطه، نقش مهمی ایفا می‌کند. اتحادیه‌های کارگری می‌توانند برای بهبود شرایط کارگران لابی کنند، در حالی که انجمن‌های کارفرمایی از منافع صاحبان کسب‌وکار دفاع می‌کنند. این تعامل و رقابت بین گروه‌های نماینده طبقات مختلف، منجر به نوعی تعادل در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود و از آن جلوگیری می‌کند که منافع یک طبقه خاص به طور کامل بر سایر طبقات تحمیل شود.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه پلورالیستی به دقت با موضوع سؤال مطابقت دارد. این مدل به صراحت بر وجود سازوکارهایی برای نمایندگی علایق گوناگون تأکید دارد. این سازوکارها شامل موارد زیر است:

- **آزادی تشکل و سازماندهی:** افراد با منافع مشترک می‌توانند آزادانه گروه‌ها و سازمان‌های خود را تشکیل دهند.
- **دسترسی به مجاری سیاسی:** گروه‌های مختلف می‌توانند از طریق انتخابات، لابی‌گری، رسانه‌ها و سایر مجاری سیاسی، دیدگاه‌ها و مطالبات خود را مطرح کنند.
- **رقابت بین گروه‌ها:** وجود رقابت بین گروه‌های مختلف، مانع از آن می‌شود که یک گروه خاص قدرت بیش از حدی کسب کند.

- **چانه‌زنی و ائتلاف:** گروه‌ها می‌توانند برای دستیابی به اهداف خود با یکدیگر مذاکره و ائتلاف کنند.

این سازوکارها به طور جمعی عمل می‌کنند تا اطمینان حاصل شود که منافع گوناگون جامعه، از جمله منافع طبقاتی مختلف، در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی نمایندگی می‌شوند. در نتیجه، احتمال آنکه سیاست‌ها به طور یکجانبه به نفع یک طبقه خاص تدوین شوند، کاهش می‌یابد و نوعی تعدیل در علایق طبقاتی ایجاد می‌شود.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

مدل پلورالیستی به عنوان یک توصیف از نحوه عملکرد برخی نظام‌های سیاسی (به ویژه در کشورهای دموکراتیک غربی) مورد استقبال قرار گرفته است. این مدل بر اهمیت مشارکت گروه‌های مختلف در فرایند سیاسی و نقش آنها در جلوگیری از تمرکز قدرت تأکید می‌کند.

با این حال، مدل پلورالیستی نیز با انتقاداتی مواجه شده است. برخی از منتقدان استدلال می‌کنند که این مدل، نابرابری‌های واقعی قدرت در جامعه را نادیده می‌گیرد. گروه‌های ثروتمند و قدرتمند اغلب از منابع بیشتری برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها برخوردارند، در حالی که گروه‌های ضعیف‌تر ممکن است صدایشان به اندازه کافی شنیده نشود. به همین دلیل، برخی معتقدند که پلورالیسم در عمل نمی‌تواند به طور کامل از سلطه یک طبقه خاص جلوگیری کند.

علاوه بر این، برخی دیگر از منتقدان اشاره می‌کنند که تمرکز بیش از حد بر منافع گروهی ممکن است منجر به تضعیف منافع عمومی و ایجاد بن‌بست سیاسی شود. رقابت شدید بین گروه‌ها ممکن است مانع از آن شود که دولت بتواند تصمیمات قاطع و به موقع بگیرد.

با وجود این انتقادات، مدل پلورالیستی همچنان به عنوان یک چارچوب مهم برای درک نحوه عملکرد نظام‌های سیاسی و نقش گروه‌های ذی‌نفع در آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مدل به ویژه در تحلیل سیاست‌گذاری در زمینه‌های مختلف (مانند سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) کاربرد دارد.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **پلورالیسم :(Pluralism)** یک نظریه سیاسی که بر توزیع قدرت در میان گروه‌های متعدد و متنوع جامعه تأکید دارد. پلورالیست‌ها معتقدند که قدرت در یک جامعه مدرن به طور گسترده پراکنده است و هیچ گروه واحدی نمی‌تواند به طور دائم بر فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تسلط یابد. از جمله نظریه‌پردازان برجسته پلورالیسم می‌توان به رابرت دال (Robert Dahl) و دیوید ترومن (David Truman) اشاره کرد. اثر مهم رابرت دال، "چه کسی حکومت می‌کند؟ ("Who Governs? Democracy and Power in an American City") "به بررسی توزیع قدرت در شهر نیوهیون آمریکا می‌پردازد و از نظریه پلورالیسم دفاع می‌کند.
- **نخبه‌گرایی :(Elitism)** نظریه‌ای که معتقد است قدرت سیاسی در دست یک گروه کوچک و ممتاز از نخبگان قرار دارد. این نخبگان ممکن است بر اساس ثروت، منصب، تخصص یا سایر عوامل از دیگران متمایز شوند. ویلفردو پارتو (Vilfredo Pareto) و گائتانو موسکا (Gaetano Mosca)از جمله نظریه‌پردازان کلاسیک نخبه‌گرایی هستند. کتاب "ذهن و جامعه ("The Mind and Society") "اثر پارتو و کتاب "طبقه حاکم ("The Ruling Class") "اثر موسکا از آثار مهم در این زمینه هستند.
- **کورپوراتیسم :(Corporatism)** یک نظام سیاسی که در آن دولت با سازمان‌های ذی‌نفع عمده (مانند اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های کارفرمایی) برای تدوین و اجرای سیاست‌های عمومی همکاری می‌کند. کورپوراتیسم اغلب به عنوان یک راه میانه بین پلورالیسم و دولت‌گرایی (Statism)در نظر گرفته می‌شود. فیلیپ شمیتر (Philippe C. Schmitter) از جمله نظریه‌پردازان برجسته کورپوراتیسم است.
- **مارکسیسم :(Marxism)** یک نظریه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بر اساس آثار کارل مارکس (Karl Marx) و فردریش انگلس (Friedrich Engels)شکل گرفته است. مارکسیسم بر نقش مبارزه طبقاتی در تاریخ و ضرورت انقلاب پرولتاریا برای سرنگونی سرمایه‌داری و ایجاد یک جامعه بی‌طبقه تأکید دارد. اثرات مهم مارکس شامل "مانیفست کمونیست ("The Communist Manifesto") "و "سرمایه " ("Das Kapital")است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱: الیتیستی :(Elitist)** مدل الیتیستی بر تمرکز قدرت در دست یک گروه کوچک و ممتاز تأکید دارد و معتقد است که سیاست‌ها توسط این نخبگان و در راستای منافع آنها تدوین می‌شوند. این مدل هیچ سازوکار ساختاری برای نمایندگی علایق گوناگون با هدف تعدیل طبقاتی فراهم نمی‌آورد. در واقع، در یک نظام الیتیستی، منافع طبقاتی ممکن است نادیده گرفته شده یا به نفع نخبگان سرکوب شوند.
- **گزینه ۳: کورپوراتیستی :(Corporatist)** در مدل کورپوراتیستی، دولت با سازمان‌های ذی‌نفع عمده (که اغلب نماینده سرمایه و کار هستند) همکاری می‌کند. در حالی که این مدل می‌تواند تا حدی منافع برخی گروه‌ها را نمایندگی کند، اما معمولاً بر نمایندگی منافع سازمان‌یافته و قدرتمند تمرکز دارد و ممکن است منافع گروه‌های کوچکتر یا کمتر سازمان‌یافته را نادیده بگیرد. همچنین، هدف اصلی کورپوراتیسم معمولاً حفظ ثبات و نظم اجتماعی است تا لزوماً تعدیل علایق طبقاتی به معنای گسترده آن.
- **گزینه ۴: مارکسیستی :(Marxist)** مدل مارکسیستی بر مبارزه طبقاتی بین بورژوازی (طبقه سرمایه‌دار) و پرولتاریا (طبقه کارگر) تأکید دارد. هدف نهایی این مدل، سرنگونی سرمایه‌داری و ایجاد یک جامعه بی‌طبقه است. در حالی که مارکسیسم به طور جدی به موضوع علایق

طبقاتی می‌پردازد، اما سازوکار پیشنهادی آن برای نمایندگی منافع، از طریق انقلاب و ایجاد یک دولت کارگری است، نه از طریق تعبیه سازوکارهایی برای نمایندگی علایق گوناگون در چارچوب یک نظام سیاسی موجود برای تعدیل این علایق.

مطالب تخصصی

- **نمایندگی منافع :(Interest Representation)** فرایندی که از طریق آن، منافع و خواسته‌های گروه‌های مختلف جامعه به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان منتقل می‌شود. این فرایند می‌تواند از طریق احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها و سایر مجاری ارتباطی صورت گیرد.
- **تعدیل طبقاتی :(Class Moderation)** تلاش برای کاهش تضادها و نابرابری‌های ناشی از تقسیم جامعه به طبقات مختلف (مانند طبقه کارگر، طبقه متوسط و طبقه سرمایه‌دار). این تعدیل می‌تواند از طریق سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت گیرد که هدف آنها بهبود وضعیت طبقات پایین‌تر و کاهش شکاف بین طبقات است.
- **گروه‌های ذی‌نفع :(Interest Groups)** سازمان‌ها یا گروه‌هایی از افراد که بر اساس منافع مشترک گرد هم آمده‌اند و تلاش می‌کنند تا بر سیاست‌های عمومی تأثیر بگذارند. این گروه‌ها می‌توانند در زمینه‌های مختلفی مانند اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و محیط زیست فعالیت کنند.
- **لابی‌گری :(Lobbying)** تلاش برای تأثیرگذاری مستقیم بر تصمیمات سیاست‌گذاران، معمولاً از طریق تماس با نمایندگان دولت و ارائه اطلاعات و استدلال به آنها.
- **ائتلاف :(Coalition)** اتحاد موقت بین دو یا چند گروه یا سازمان برای دستیابی به یک هدف مشترک.
- **نظام سیاسی :(Political System)** مجموعه‌ای از نهادها، سازمان‌ها و فرایندهای سیاسی که از طریق آنها جامعه اداره می‌شود و تصمیمات جمعی اتخاذ می‌شود.
- **سیاست عمومی :(Public Policy)** مجموعه‌ای از اقدامات و تصمیماتی که توسط دولت یا سایر نهادهای عمومی برای حل مشکلات یا دستیابی به اهداف خاص اتخاذ می‌شود.

منابع طراحی سوال:

- **مبانی علم سیاست** اثر عبدالرحمن عالم
- **نظریه‌های دولت** اثر دیوید هلد
- **جامعه‌شناسی سیاسی** اثر موریس دوورژه

۱۳. گزینه ۴)

دلایل تخصصی

مارتین لیپست، جامعه‌شناس و دانشمند علوم سیاسی برجسته آمریکایی، به طور گسترده به دلیل نظریه‌اش در مورد ارتباط میان توسعه اقتصادی و دموکراسی شناخته شده است. او در مقاله مشهور خود با عنوان "برخی پیش‌شرط‌های اجتماعی دموکراسی: توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی ("Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy") "که در سال ۱۹۵۹ منتشر شد، استدلال کرد که توسعه اقتصادی با سطوح بالاتر ثروت، صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش و پرورش همراه است و این عوامل به نوبه خود احتمال ایجاد و حفظ دموکراسی را افزایش می‌دهند.

لیپست با بررسی داده‌های کشورهای مختلف، به این نتیجه رسید که کشورهای توسعه‌یافته‌تر از نظر اقتصادی، تمایل بیشتری به داشتن نظام‌های سیاسی دموکراتیک دارند. او معتقد بود که توسعه اقتصادی منجر به تغییرات اجتماعی می‌شود که برای دموکراسی مطلوب هستند، از جمله:

- **افزایش طبقه متوسط :(Growth of the middle class)** توسعه اقتصادی منجر به ظهور یک طبقه متوسط بزرگتر و مستقل می‌شود که به احتمال زیاد از حقوق فردی و مشارکت سیاسی حمایت می‌کند.
- **افزایش آموزش و پرورش :(Increased education)** توسعه اقتصادی معمولاً با سطوح بالاتر آموزش و پرورش همراه است که شهروندان را آگاه‌تر و قادرتر به مشارکت در فرآیندهای دموکراتیک می‌کند.
- **کاهش نابرابری اقتصادی :(Reduced economic inequality)** اگرچه این امر مورد بحث است، اما لیپست استدلال می‌کرد که توسعه اقتصادی می‌تواند به کاهش نابرابری‌های شدید اقتصادی کمک کند که می‌تواند ثبات سیاسی را تضعیف کند.
- **تقویت جامعه مدنی :(Strengthening of civil society)** توسعه اقتصادی می‌تواند منجر به ظهور سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه مستقل از دولت شود که نقش مهمی در نظارت بر قدرت و ترویج مشارکت دموکراتیک دارند.

پاسخ کامل و مفصل تشریحی:

نظریه مارتین لیپست در مورد ارتباط میان توسعه اقتصادی و دموکراسی، یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌ها در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی به شمار می‌رود. او با ارائه شواهد تجربی و استدلال‌های نظری قوی، نشان داد که سطح توسعه اقتصادی یک کشور می‌تواند نقش مهمی در تعیین نوع نظام سیاسی آن کشور ایفا کند.

لیپست با استفاده از روش‌های مقایسه‌ای و تحلیل داده‌های آماری، نشان داد که کشورهای با درآمد سرانه بالاتر، سطوح بالاتر صنعتی شدن و شهرنشینی، و نرخ باسوادی بیشتر، به طور قابل توجهی بیشتر از کشورهای فقیرتر احتمال داشتن نظام‌های دموکراتیک باثبات را دارند. او همچنین به نقش عوامل فرهنگی و تاریخی در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی اشاره کرد، اما تأکید اصلی او بر اهمیت توسعه اقتصادی به عنوان یک پیش‌شرط ساختاری برای دموکراسی بود.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه ۴، مارتین لیپست، به درستی اندیشمندی را معرفی می‌کند که به طور برجسته دموکراسی را در پیوند با توسعه اقتصادی می‌بیند. نظریه او نه تنها در زمان خود تأثیرگذار بود، بلکه همچنان موضوع بحث و بررسی در میان پژوهشگران علوم سیاسی و توسعه است. اگرچه برخی از محققان با جنبه‌های خاصی از نظریه او مخالف هستند یا استدلال می‌کنند که عوامل دیگری نیز در گذار به دموکراسی نقش دارند، اما اهمیت نقش توسعه اقتصادی در تسهیل یا تثبیت دموکراسی همچنان به طور گسترده‌ای مورد پذیرش قرار دارد.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

نظریه لیپست در طول دهه‌ها مورد تفسیر، نقد و بررسی فراوانی قرار گرفته است. برخی از منتقدان استدلال می‌کنند که او بیش از حد بر عوامل اقتصادی تأکید کرده و نقش عوامل سیاسی، فرهنگی و نهادی را نادیده گرفته است. برای مثال، برخی از کشورها با وجود سطح توسعه اقتصادی نسبتاً بالا، نتوانسته‌اند نظام‌های دموکراتیک باثباتی ایجاد کنند، در حالی که برخی دیگر با سطح توسعه اقتصادی پایین‌تر، تجربه‌های دموکراتیک موفقی داشته‌اند.

علاوه بر این، برخی از پژوهشگران به جهت علّی این رابطه اشاره کرده‌اند و استدلال می‌کنند که ممکن است دموکراسی خود به توسعه اقتصادی کمک کند، نه اینکه صرفاً نتیجه آن باشد. با این حال، نظریه لیپست همچنان به عنوان یک نقطه مرجع مهم در مطالعات مربوط به دموکراسی و توسعه باقی مانده است و بسیاری از پژوهش‌های بعدی تلاش کرده‌اند تا این رابطه را با در نظر گرفتن عوامل مختلف، دقیق‌تر بررسی کنند.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **توسعه اقتصادی :(Economic Development)** فرآیندی چندبعدی که شامل رشد اقتصادی، بهبود استانداردهای زندگی، کاهش فقر، افزایش دسترسی به آموزش و بهداشت، و تغییرات ساختاری در اقتصاد و جامعه می‌شود.
- **دموکراسی :(Democracy)** یک نظام سیاسی که در آن قدرت سیاسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق انتخابات آزاد و عادلانه به مردم تعلق دارد. ویژگی‌های کلیدی دموکراسی شامل حاکمیت قانون، حقوق بشر، آزادی بیان و مطبوعات، و وجود نهادهای پاسخگو است.
- **نظریه مدرن‌سازی :(Modernization Theory)** یک مکتب فکری در علوم اجتماعی که معتقد است جوامع سنتی به تدریج به جوامع مدرن تبدیل می‌شوند و این فرآیند شامل تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. نظریه لیپست را می‌توان به عنوان بخشی از این مکتب فکری در نظر گرفت.
- **مارتین لیپست :(Martin Lipset)** (۱۹۲۲-۲۰۰۶) یک جامعه‌شناس سیاسی برجسته آمریکایی بود که به خاطر کارهایش در زمینه جامعه‌شناسی انتخابات، طبقات اجتماعی، و ارتباط میان توسعه اقتصادی و دموکراسی شهرت دارد. از آثار مهم او می‌توان به "انسان سیاسی " ("Political Man")و "استثناگرایی آمریکایی ("American Exceptionalism") "اشاره کرد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر

- **۱) الکس اینکلس :(Alex Inkeles)** اینکلس نیز یک جامعه‌شناس برجسته بود که به خاطر کارهایش در زمینه روانشناسی اجتماعی و توسعه شناخته می‌شود. او در پژوهش‌های خود بر نقش فرهنگ و ارزش‌ها در توسعه تأکید داشت و مفهوم "انسان مدرن ("modern man") " را مطرح کرد که دارای ویژگی‌هایی مانند باز بودن به تجربه‌های جدید، استقلال رای و اعتماد به علم و فناوری است. اگرچه این ویژگی‌ها ممکن است با دموکراسی مرتبط باشند، اما تمرکز اصلی اینکلس بر پیوند مستقیم دموکراسی با توسعه اقتصادی نبود.
- **۲) دیوید آپتر :(David Apter)** آپتر یک دانشمند علوم سیاسی بود که به خاطر کارهایش در زمینه توسعه سیاسی و نقش ایدئولوژی در کشورهای در حال توسعه شهرت دارد. او به مفهوم "نظام سیاسی ("political system") "و انواع مختلف آن توجه داشت و به بررسی چالش‌های گذار به دموکراسی در کشورهای مختلف پرداخت. در حالی که آپتر به موضوع توسعه و دموکراسی پرداخته است، اما او به طور خاص به عنوان کسی که دموکراسی را در پیوند با توسعه اقتصادی می‌بیند، شناخته نمی‌شود.
- **۳) ماکس وبر :(Max Weber)** وبر یک جامعه‌شناس، اقتصاددان و فیلسوف سیاسی آلمانی بود که به خاطر کارهایش در زمینه جامعه‌شناسی دین، بوروکراسی و دولت شناخته می‌شود. او به مفهوم "اقتدار ("authority") "و انواع آن (سنتی، کاریزماتیک و عقلانی-قانونی) پرداخت و نقش عوامل فرهنگی و مذهبی را در توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار داد. اگرچه وبر به موضوع دموکراسی و توسعه نیز پرداخته است، اما تمرکز اصلی او بر ارتباط مستقیم دموکراسی با توسعه اقتصادی به شکلی که لیپست مطرح کرد، نبود. وبر بیشتر بر شرایط اجتماعی و فرهنگی لازم برای ظهور و ثبات دموکراسی مدرن تأکید داشت.

مطالب تخصصی

- **پیش‌شرط‌های دموکراسی :(Prerequisites of Democracy)** عواملی که وجود آن‌ها می‌تواند احتمال ایجاد و حفظ دموکراسی را افزایش دهد. نظریه لیپست، توسعه اقتصادی را به عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های دموکراسی مطرح می‌کند. سایر پیش‌شرط‌های احتمالی شامل فرهنگ سیاسی دموکراتیک، نهادهای سیاسی قوی، جامعه مدنی فعال و سطح پایین نابرابری اجتماعی است.
- **گذار به دموکراسی :(Transition to Democracy)** فرآیندی که طی آن یک نظام سیاسی غیردموکراتیک به یک نظام دموکراتیک تبدیل می‌شود. این فرآیند می‌تواند پیچیده و غیرخطی باشد و ممکن است با چالش‌ها و عقب‌گردهایی همراه باشد. نظریه‌های مختلفی در مورد عوامل مؤثر در گذار به دموکراسی وجود دارد.
- **تثبیت دموکراسی :(Consolidation of Democracy)** فرآیندی که طی آن یک نظام دموکراتیک جدید به طور پایدار و نهادینه می‌شود و احتمال بازگشت به نظام‌های غیردموکراتیک کاهش می‌یابد. توسعه اقتصادی می‌تواند نقش مهمی در تثبیت دموکراسی ایفا کند.
- **جامعه‌شناسی سیاسی :(Political Sociology)** شاخه‌ای از جامعه‌شناسی که به مطالعه روابط متقابل میان جامعه و سیاست می‌پردازد. موضوعاتی مانند رفتار سیاسی، مشارکت سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، نخبگان سیاسی و نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی در این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

منابع طراحی سوال

- **مبانی علم سیاست** اثر عبدالرحمن عالم
- **نظریه‌های دموکراسی** اثر دیوید هلد (ترجمه خشایار دیهیمی)
- **جامعه‌شناسی سیاسی** اثر موریس دوورژه (ترجمه ابوالفضل قاضی)

۱۴. **گزینه ۳)**

- **موضوع سؤال:** تمایز بین رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتر
- **منظور سؤال:** شناسایی ویژگی کلیدی که رژیم‌های اقتدارگرا را از رژیم‌های توتالیتر متمایز می‌کند.
- **عنوان کلی مفهوم سؤال:** تفاوت‌های بنیادین میان اقتدارگرایی و توتالیتاریسم (Fundamental Differences Between Authoritarianism and Totalitarianism)

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

گزینه ۳، یعنی **کثرت‌گرایی محدود(Limited Pluralism)** ، پاسخ صحیح است. این انتخاب بر اساس منابع معتبر علمی و استانداردهای روز دنیا در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل (مبحث اصول روابط بین‌الملل) استوار است. رژیم‌های اقتدارگرا، در مقایسه با رژیم‌های توتالیتر، معمولاً سطحی از کثرت‌گرایی را در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی (البته تحت نظارت و محدودیت شدید) تحمل می‌کنند. این در حالی است که رژیم‌های توتالیتر به دنبال از بین بردن هرگونه کثرت‌گرایی و ایجاد یکپارچگی کامل در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی هستند. منابع علمی متعددی بر این تمایز اساسی تأکید دارند. برای مثال، آثار برجسته‌ای همچون "توتالیتاریسم" اثر هانا آرنت (Hannah Arendt's "The Origins of Totalitarianism")و تحلیل‌های مختلف در زمینه مطالعات تطبیقی رژیم‌ها (Comparative Regime Studies)این نکته را مورد تأیید قرار می‌دهند.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح:

رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتر هر دو اشکالی از حکومت غیردموکراتیک هستند که در آن‌ها قدرت سیاسی به شدت متمرکز شده و آزادی‌های فردی و سیاسی محدود می‌گردد. با این حال، تفاوت‌های بنیادینی میان این دو نوع رژیم وجود دارد که کثرت‌گرایی محدود یکی از مهم‌ترین آن‌هاست.

در رژیم‌های اقتدارگرا، حاکمان تلاش می‌کنند تا قدرت را حفظ کرده و از هرگونه تهدیدی علیه خود جلوگیری کنند. این رژیم‌ها معمولاً اجازه می‌دهند تا در حوزه‌های غیرسیاسی مانند اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، سطحی از تنوع و تکثر وجود داشته باشد. به عنوان مثال، ممکن است چندین گروه یا سازمان غیردولتی با اهداف محدود و تحت نظارت دولت فعالیت کنند. همچنین، در حوزه اقتصادی، ممکن است مالکیت خصوصی تا حدی مجاز باشد.

در مقابل، رژیم‌های توتالیتر به دنبال کنترل کامل تمامی جنبه‌های زندگی شهروندان هستند. آن‌ها نه تنها قدرت سیاسی را به طور مطلق در دست دارند، بلکه تلاش می‌کنند تا ایدئولوژی واحدی را بر جامعه تحمیل کرده و هرگونه مخالفت یا تنوع فکری و عملی را سرکوب کنند. در این رژیم‌ها، حزب واحد نقش محوری داشته و دولت به طور گسترده در تمامی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دخالت می‌کند. کثرت‌گرایی به هر شکلی در رژیم‌های توتالیتر تحمل نمی‌شود و تلاش می‌شود تا جامعه به یک توده همگن و مطیع تبدیل شود.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه "کثرت‌گرایی محدود" به درستی نشان می‌دهد که رژیم‌های اقتدارگرا در مقایسه با رژیم‌های توتالیتر، سطحی از تنوع و وجود گروه‌ها و نهادهای مختلف را در جامعه (البته با محدودیت‌ها و نظارت‌های شدید) می‌پذیرند. این پذیرش محدود کثرت‌گرایی، یکی از ویژگی‌های کلیدی

است که این دو نوع رژیم را از یکدیگر متمایز می‌کند. در حالی که رژیم‌های توتالیتر به دنبال ایجاد یک جامعه کاملاً یکپارچه و همگن هستند، رژیم‌های اقتدارگرا ممکن است برای حفظ ثبات و جلوگیری از نارضایتی‌های گسترده، اجازه دهند تا برخی از گروه‌ها و نهادها با اهداف محدود و غیرسیاسی فعالیت کنند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

تفسیر گزینه "کثرت‌گرایی محدود" نشان می‌دهد که این ویژگی، جوهره اصلی تفاوت میان اقتدارگرایی و توتالیتاریسم را در بر می‌گیرد. در حالی که هر دو نوع رژیم، دموکراتیک نیستند و آزادی‌ها را محدود می‌کنند، میزان و گستردگی این محدودیت‌ها و تلاش برای کنترل جامعه به طور قابل توجهی متفاوت است.

نقد این گزینه می‌تواند از این منظر باشد که مرز بین "کثرت‌گرایی محدود" در رژیم‌های اقتدارگرا و عدم وجود هرگونه کثرت‌گرایی در رژیم‌های توتالیتر ممکن است در عمل همیشه به این وضوح قابل تشخیص نباشد. برخی رژیم‌ها ممکن است در طول زمان از یک وضعیت اقتدارگرا به سمت توتالیتر حرکت کنند یا بالعکس. با این حال، به طور کلی، پذیرش یا عدم پذیرش کثرت‌گرایی به عنوان یک اصل اساسی، همچنان یک شاخص مهم برای تمایز این دو نوع رژیم به شمار می‌رود.

بررسی این گزینه نشان می‌دهد که مفهوم کثرت‌گرایی (Pluralism) در علوم سیاسی به وجود و تعامل گروه‌ها و منافع مختلف در جامعه اشاره دارد. رژیم‌های دموکراتیک معمولاً بر پایه کثرت‌گرایی بنا شده‌اند و به گروه‌های مختلف اجازه می‌دهند تا آزادانه نظرات و منافع خود را بیان کرده و برای تحقق آن‌ها تلاش کنند. در مقابل، رژیم‌های غیردموکراتیک، از جمله اقتدارگرا و توتالیتر، با محدود کردن یا از بین بردن کثرت‌گرایی، قدرت خود را حفظ می‌کنند.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **اقتدارگرایی :(Authoritarianism)** یک شکل از حکومت است که در آن قدرت سیاسی به شدت متمرکز شده و آزادی‌های فردی و سیاسی محدود می‌گردد. رژیم‌های اقتدارگرا معمولاً توسط یک فرد، یک گروه کوچک یا یک حزب واحد اداره می‌شوند و بر اطاعت و سرکوب مخالفان تأکید دارند. با این حال، آن‌ها معمولاً به دنبال کنترل کامل تمامی جنبه‌های زندگی شهروندان نیستند و ممکن است سطحی از کثرت‌گرایی را در حوزه‌های غیرسیاسی تحمل کنند. نظریه‌پردازانی مانند خوان لینز (Juan Linz) در مطالعات خود بر ویژگی‌های مختلف رژیم‌های اقتدارگرا تأکید کرده‌اند.
- **توتالیتاریسم :(Totalitarianism)** یک شکل افراطی از حکومت غیردموکراتیک است که در آن دولت تلاش می‌کند تا کنترل کامل تمامی جنبه‌های زندگی عمومی و خصوصی شهروندان را در دست بگیرد. رژیم‌های توتالیتر معمولاً دارای یک ایدئولوژی فراگیر، یک حزب واحد تحت رهبری یک فرد کاریزماتیک، استفاده گسترده از تبلیغات و سرکوب خشونت‌آمیز مخالفان هستند. هانا آرنت در کتاب "ریشه‌های توتالیتاریسم" به تحلیل عمیق این نوع رژیم‌ها پرداخته است.
- **کثرت‌گرایی :(Pluralism)** در علوم سیاسی به وجود و تعامل گروه‌ها و منافع مختلف در جامعه اشاره دارد. کثرت‌گرایی می‌تواند در زمینه‌های مختلفی مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ وجود داشته باشد. رژیم‌های دموکراتیک معمولاً از طریق فراهم کردن زمینه برای رقابت و تعامل این گروه‌ها عمل می‌کنند.
- **حزب واحد :(Single Party)** وجود یک حزب سیاسی که قدرت را به طور انحصاری در دست دارد. این ویژگی در بسیاری از رژیم‌های توتالیتر و برخی از رژیم‌های اقتدارگرا دیده می‌شود.
- **قدرت متمرکز :(Centralized Power)** تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد، گروه یا نهاد خاص. این ویژگی در هر دو نوع رژیم اقتدارگرا و توتالیتر وجود دارد.
- **نظارت فراگیر :(Comprehensive Surveillance)** استفاده گسترده از سازوکارهای نظارتی توسط دولت برای کنترل و زیر نظر گرفتن فعالیت‌ها و ارتباطات شهروندان. این ویژگی به طور خاص در رژیم‌های توتالیتر برجسته است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱: حزب واحد :(Single Party)** در حالی که وجود حزب واحد یک ویژگی رایج در رژیم‌های توتالیتر است، برخی از رژیم‌های اقتدارگرا نیز ممکن است دارای یک حزب حاکم باشند که نقش مسلطی در سیاست ایفا می‌کند، اما لزوماً به دنبال کنترل کامل تمامی جنبه‌های زندگی شهروندان نیست. بنابراین، حزب واحد به تنهایی نمی‌تواند وجه تمایز قطعی بین این دو نوع رژیم باشد.
- **گزینه ۲: قدرت متمرکز :(Centralized Power)** تمرکز قدرت سیاسی یک ویژگی مشترک بین رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتر است. هر دو نوع رژیم، قدرت را به شدت در دست خود متمرکز می‌کنند و نهادهای دموکراتیک و پاسخگو را تضعیف یا حذف می‌کنند. بنابراین، این گزینه نمی‌تواند وجه تمایز اصلی باشد.
- **گزینه ۴: نظارت فراگیر :(Comprehensive Surveillance)** نظارت گسترده و همه‌جانبه بر شهروندان، اگرچه یک ویژگی کلیدی در رژیم‌های توتالیتر است، اما در رژیم‌های اقتدارگرا ممکن است به این شدت و گستردگی نباشد. رژیم‌های اقتدارگرا معمولاً بر سرکوب مخالفان سیاسی و حفظ نظم تمرکز دارند و ممکن است نظارت بر حوزه‌های غیرسیاسی زندگی شهروندان را به اندازه رژیم‌های توتالیتر جدی نگیرند. در

۳۱. کدام مورد، شباهت و تفاوت نظر ژان بدن و جان لاک را در خصوص قانون طبیعی و قانون اخلاقی به درستی نشان می‌دهد؟

۱) دو متفکر، برداشت و درک یکسانی از مفهوم قانون طبیعی و قوانین اخلاقی دارند.

۲) بدن اعتقاد دارد چنانچه حاکم، حقوق طبیعی مردم را نادیده بگیرد، آن‌ها حق مقابله با حکمران را دارند، در صورتی که لاک چنین عملی را مشروع نمی‌داند.

۳) از نظر بدن، حقوق طبیعی جنبه قانونی دارد و شامل روابط اخلاقی نمی‌شود در حالی که از نظر لاک، قوانین طبیعی همان قوانین اخلاقی هستند که جنبه حقوقی و قضایی ندارند.

۴) از نظر هر دو متفکر، قوانین طبیعی تا حد بسیار زیادی بر اساس منافع عموم تبیین می‌شود و از این رو مردم می‌توانند در صورت نادیده گرفته شدن حقوق‌شان از طرف حکمران، با او مخالفت کنند.

۳۲. ویژگی اساسی مدرنیته به روایت دکارت، کدام است؟

۱) انکار در جهان بودن انسان
۲) انکار و گسست از سنت‌ها
۳) انکار گسست سوژه از جهان
۴) انکار دوگانگی‌های برخاسته از جدایی سوژه و ابژه

۳۳. کدام مورد با توجه به اندیشه‌های «نیچه» ، درست است؟

۱) معتقد به عقل سوژه محور و فلسفه آگاهی است.

۲) معتقد به بنیادگرایی فلسفی، ذات‌گرایی و واقع‌گرایی است.

۳) اراده معطوف به قدرت، هم منشأ و غایت دارد و هم آغاز و پایان.

۴) همه تمایزها میان سوژه و ابژه، محصول اراده معطوف به قدرت است.

۳۴. کدام مورد در خصوص اندیشه «راه سوم» در شکل جدیدش، درست است؟

۱) موافق برابری خواهی سوسیالیستی و مخالف برابری فرصت و شایسته‌سالاری لیبرالی است.

۲) جایگزین سوسیال دموکراسی سبک قدیم و لیبرالیسم نو است.

۳) مخالف ارزش‌هایی مانند فرصت، مسئولیت و اجتماع است.

۴) مخالف جهانی شدن و اجتماع‌گرایی لیبرالی است.

۳۵. کدام متفکر مسلمان، نسبت سیاست به شریعت را از نظر غایت همانند نسبت عید به مولی میداند ؟

۱) ابن رشد
۲) غزالی
۳) ملاصدرا
۴) ماوردی

۳۶. از نظر مودودی، خداوند حاکمیت محدود را به مسلمانان واگذار کرده است. از این رو می‌توان حکومت را چه نامید ؟

۱) دموکراسی الهی
۲) دموکراسی دینی
۳) دموکراسی شورایی
۴) دموکراسی خلافت محور

۳۷. رویکرد فقه حکومتی،با تکیه بر کدام مبنا در استنباط احکام اجتماعی و سیاسی به بن بست نمی رسد ؟

۱) اصاله المنع
۲) اصاله الاحتیاط
۳) اصاله الاباحه
۴) اصاله الحظر

۳۸. مهمترین تحول و نقطه عطف در تحلیل مفهوم قانون در عصر مشروطه، گذار از سه گانه قانون، شریعت و سلطنت به کدام مورد است؟

۱) قانون - شریعت - حاکمیت ملی
۲) قانون - سلطنت - حاکمیت ملی
۳) قانون - دولت مدرن - حاکمیت مجتهدان
۴) قانون - دموکراسی - حاکمیت مردم

۳۹. از نظر فریدون آدمیت، سه جنبه نظم میرزا تقی خان امیرکبیر کدام است؟

۱) قانون و عدالت - نظم و تربیت ملت - رضایت عامه

۲) قانون و آزادی - قدرت و اقتدار - رضایت سلطان

۳) قانون و اخلاق - نظم و امنیت - رضایت خداوند

۴) قانون و نظم - محدود کردن سلطان - رضایت مجتهدان

۴۰. بر طبق تألیفات امام خمینی (ره) پیش از انقلاب اسلامی، منظور از ولایتی که به فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت انتقال می‌یابد، کدام است؟

۱) ولایت کلیه الهیه است نه ولایت جعلیه اعتباریه

۲) ولایت کلیه الهیه نیست، بلکه ولایت جعلیه اعتباریه است.

۳) مجاز به تصرف در امور خصوصی و ولایت بر اموال و جان‌ها است.

۴) ولایت بر امور عمومی و خصوصی است و نه تصرف در امور خصوصی

۳۱. گزینه ۳)

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به دنبال سنجش درک داوطلب از تمایزات و تشابهات دیدگاه دو اندیشمند برجسته دوران مدرن اولیه، ژان بدن (Jean Bodin) و جان لاک(John Locke) ، در خصوص مفاهیم بنیادین «قانون طبیعی» (Natural Law / Lex Naturalis) و «قانون اخلاقی» (Moral Law) است. هدف، شناسایی دقیق‌ترین گزاره‌ای است که تفاوت نگرش این دو متفکر را درباره ماهیت، کارکرد و نسبت این قوانین با حقوق موضوعه و حق حاکمیت نشان می‌دهد.

تحلیل گزینه صحیح (گزینه ۳):

- **"از نظر بدن، حقوق طبیعی جنبه قانونی دارد و شامل روابط اخلاقی نمی‌شود..."**
  - **شرح تخصصی:** ژان بدن، که بیشتر با نظریه «حاکمیت» (Sovereignty / Souveraineté) مطلق، دائمی و تقسیم‌ناپذیر شناخته می‌شود، در کتاب «شش کتاب در باب جمهوری» (Les Six Livres de la République) ، حاکمیت را منشأ قانون موضوعه (Positive Law / Lex Positiva) می‌داند. با این حال، او معتقد بود که حاکم نیز تحت قیود «قانون الهی» (Divine Law)و «قانون طبیعی» قرار دارد. از دید بدن، قانون طبیعی، که ریشه در عقل و اراده الهی دارد، محدودیت‌هایی (عمدتاً اخلاقی) بر قدرت حاکم وضع می‌کند (مانند احترام به مالکیت خصوصی و قراردادها). عبارت «جنبه قانونی دارد» در گزینه، به این معناست که قانون طبیعی در منظومه فکری بدن، بخشی از نظام هنجاری کلان و دارای خصلت الزام‌آور (هرچند عمدتاً برای وجدان حاکم در پیشگاه خداوند) است و صرفاً یک توصیه اخلاقی ساده نیست. اما، این قانون طبیعی مستقیماً مبنای حقوق قابل استیفاء توسط شهروندان علیه حاکم در دادگاه‌های زمینی قرار نمی‌گیرد و حاکم در مقام قانون‌گذار قانون موضوعه، مافوق آن است. تفکیک آن از «روابط اخلاقی» روزمره نیز ممکن است به این تمایز اشاره داشته باشد که قانون طبیعی، اصول بنیادین‌تری را نسبت به قواعد رفتاری صرف در جامعه در بر می‌گیرد و بیشتر به ساختار حکومت و حدود قدرت مربوط می‌شود تا جزئیات تعاملات فردی. بدن بر الزام اخلاقی حاکم به رعایت آن تأکید دارد، اما حق مقاومت فعال شهروندان در برابر حاکمِ نقض‌کننده این قوانین را (جز در موارد بسیار استثنایی و غیرمستقیم) به رسمیت نمی‌شناسد، زیرا وحدت و ثبات سیاسی را اولویت اصلی می‌دانست.
  - **نقد و بررسی:** این بخش از گزینه، هرچند می‌تواند با تفاسیری خاص از اندیشه بدن سازگار باشد، اما اندکی مبهم است. تأکید بر "جنبه قانونی" بدون توضیح بیشتر و تفکیک آن از "روابط اخلاقی" می‌تواند گمراه‌کننده باشد. قانون طبیعی در اندیشه بدن، قطعاً بار اخلاقی قوی دارد، اما او آن را از قانون موضوعه که تنها منبع حقوقی مستقیم برای شهروندان است، متمایز می‌کند.
- **..."در حالی که از نظر لاک، قوانین طبیعی همان قوانین اخلاقی هستند که جنبه حقوقی و قضایی ندارند."**
  - **شرح تخصصی:** جان لاک در «دو رساله درباره حکومت» (Two Treatises of Government) ، قانون طبیعی را اساس فلسفه سیاسی خود قرار می‌دهد. از نظر او، قانون طبیعی که توسط عقل قابل کشف است و منشأ الهی دارد، همان قانون اخلاقی است که حقوق بنیادین و (inalienable) افراد (حق حیات، آزادی و مالکیت) را تعیین می‌کند. این قانون حتی پیش از تشکیل دولت و جامعه مدنی وجود دارد و بر همه انسان‌ها حاکم است. در «وضع طبیعی» (State of Nature) ، هر فرد حق دارد این قانون را اجرا کند و متجاوزان را مجازات نماید. مشکل وضع طبیعی، نبود قاضی بی‌طرف و قدرت اجرایی مشترک است. به همین دلیل، افراد با قرارداد اجتماعی (Social Contract) وارد جامعه مدنی می‌شوند و قوای مقننه، مجریه و قضاییه را برای تضمین بهتر حقوق طبیعی خود تأسیس می‌کنند. بنابراین، قانون طبیعی برای لاک، اساس و منشأ حقوق و قوانین موضوعه است و بار اخلاقی و حقوقی عمیقی دارد. اما عبارت «جنبه حقوقی و قضایی ندارند» در گزینه، احتمالاً به فقدان نهادهای رسمی قضایی و اجرایی برای تضمین این قوانین در وضع طبیعی اشاره دارد، نه به بی‌اعتباری حقوقی یا قضایی آن در کل نظام فکری لاک. در جامعه مدنی، قوانین موضوعه باید با قانون طبیعی سازگار باشند و هدف اصلی نهادهای حقوقی و قضایی، اجرای همین قوانین (یا قوانین موضوعه مبتنی بر آن‌ها) است.
  - **نقد و بررسی:** این بخش از گزینه نیز با وجود صحت در یکی دانستن قانون طبیعی و اخلاقی در اندیشه لاک، در بخش دوم («جنبه حقوقی و قضایی ندارند») نیاز به تفسیر دقیق دارد. اگر منظور، فقدان نهاد قضایی در وضع طبیعی باشد، قابل قبول است؛ اما اگر به معنای بی‌اعتباری حقوقی کلی این قوانین باشد، کاملاً با اندیشه لاک در تضاد است.
- **جمع‌بندی تحلیل گزینه ۳:** این گزینه، علی‌رغم ابهامات واژگانی، تلاش می‌کند تفاوت کلیدی را نشان دهد: بدن قانون طبیعی را بیشتر به‌عنوان محدودیتی اخلاقی بر وجدان حاکم و متمایز از قانون موضوعه می‌بیند، در حالی که لاک قانون طبیعی/اخلاقی را بنیان حقوق فردی و مشروعیت حکومت می‌داند که هدف اصلی جامعه مدنی، ایجاد سازوکار حقوقی و قضایی برای اجرای آن است.

تحلیل گزینه‌های نادرست:

- **گزینه ۱: "دو متفکر، برداشت و درک یکسانی از مفهوم قانون طبیعی و قوانین اخلاقی دارند."**
  - **دلایل رد:** این گزینه آشکارا نادرست است. همانطور که در تحلیل گزینه ۳ شرح داده شد، درک و کاربست مفهوم قانون طبیعی و نسبت آن با اخلاق، حاکمیت و حقوق فردی در اندیشه بدن و لاک تفاوت‌های بنیادین دارد. بدن بر حاکمیت مطلق و محدودیت‌های

عمدتاً اخلاقی بر حاکم تأکید دارد، در حالی که لاک بر حقوق طبیعی فردی، حکومت محدود و حق مقاومت بنا شده بر قانون طبیعی تأکید می‌کند.

- **گزینه ۲: "بدن اعتقاد دارد چنانچه حاکم، حقوق طبیعی مردم را نادیده بگیرد، آن‌ها حق مقابله با حکمران را دارند، در صورتی که لاک چنین عملی را مشروع نمی‌داند."**
  - **دلایل رد:** این گزینه دقیقاً برعکس واقعیت است. بدن یکی از مخالفان سرسخت حق مقاومت (Right of Resistance) مردم در برابر حاکم بود و آن را مخل نظم و ثبات می‌دانست (هرچند نقض قوانین الهی و طبیعی توسط حاکم را محکوم می‌کرد). در مقابل، جان لاک یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان حق انقلاب و مقاومت مشروع مردم در برابر حکومتی است که به طور سیستماتیک حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی را نقض کند.
- **گزینه ۴: "از نظر هر دو متفکر، قوانین طبیعی تا حد بسیار زیادی بر اساس منافع عموم تبیین می‌شود و از این رو مردم می‌توانند در صورت نادیده گرفته شدن حقوق‌شان از طرف حکمران، با او مخالفت کنند."**
  - **دلایل رد:** این گزینه از دو جهت نادرست است. اولاً، اگرچه نتیجه رعایت قانون طبیعی در هر دو اندیشه ممکن است تأمین منافع عمومی باشد، اما مبنای اصلی آن برای هر دو (خصوصاً لاک) عقل و اراده الهی است، نه صرفاً «منافع عموم» به معنای فایده‌گرایانه (Utilitarianism).ثانیاً، و مهم‌تر از آن، این گزینه به هر دو متفکر حق مخالفت و مقاومت مردم در صورت نقض حقوق طبیعی توسط حاکم را نسبت می‌دهد، که همانطور که در رد گزینه ۲ توضیح داده شد، فقط در مورد لاک صادق است و با دیدگاه بدن در تضاد کامل قرار دارد.

اصطلاحات تخصصی

- **قانون طبیعی :(Natural Law / Lex Naturalis)** مجموعه‌ای از قواعد و اصول حقوقی و اخلاقی که است از طبیعت، عقل یا خداوند نشأت گرفته، جهان‌شمول، ابدی و مقدم بر قوانین موضوعه دولت‌هاست. این مفهوم در طول تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از رواقیون و سیسرون تا آکوئیناس و متفکران مدرن) محوریت داشته است.
- **قانون اخلاقی :(Moral Law)** قواعد و هنجارهای ناظر بر رفتار درست و نادرست، خوب و بد. در بسیاری از نظام‌های فکری (مانند اندیشه لاک)، قانون طبیعی و قانون اخلاقی بر هم منطبق یا بسیار نزدیک تلقی می‌شوند.
- **قانون موضوعه :(Positive Law / Lex Positiva)** قوانینی که توسط حاکمیت یا نهاد قانون‌گذار یک کشور وضع و اجرا می‌شوند. برخلاف قانون طبیعی، این قوانین می‌توانند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت باشند.
- **حاکمیت :(Sovereignty / Souveraineté)** قدرت عالی، مطلق، دائمی و تقسیم‌ناپذیر در یک واحد سیاسی برای وضع قانون و تصمیم‌گیری نهایی. مفهوم کلیدی در اندیشه ژان بدن.
- **حقوق طبیعی :(Natural Rights)** حقوقی که افراد به صرف انسان بودن از آن‌ها برخوردارند و توسط قانون طبیعی تضمین می‌شوند (مانند حق حیات، آزادی و مالکیت در اندیشه لاک). این حقوق مقدم بر دولت هستند و دولت برای حفاظت از آن‌ها تشکیل می‌شود.
- **وضع طبیعی :(State of Nature)** وضعیت فرضی انسان‌ها پیش از تشکیل جامعه مدنی و دولت. متفکران مختلف (هابز، لاک، روسو) توصیفات متفاوتی از این وضع ارائه داده‌اند. برای لاک، وضع طبیعی دارای قانون طبیعی است اما فاقد قاضی مشترک.
- **قرارداد اجتماعی :(Social Contract)** نظریه‌ای که بر اساس آن، افراد با رضایت خود از وضع طبیعی خارج شده و با تشکیل دولت و پذیرش تعهدات متقابل، جامعه مدنی را پایه‌گذاری می‌کنند.
- **حق مقاومت / انقلاب :(Right of Resistance / Revolution)** حقی که برخی نظریه‌پردازان (مانند لاک) برای مردم قائل می‌شوند تا در برابر حکومت ستمگر یا حکومتی که به طور بنیادین اهداف تأسیس خود (حفاظت از حقوق طبیعی) را نقض می‌کند، مقاومت کنند یا آن را سرنگون سازند. بدن به شدت با این حق مخالف بود.
- **ژان بدن :(Jean Bodin, ۱۵۳۰-۱۵۹۶)** فیلسوف سیاسی، حقوقدان و اقتصاددان فرانسوی. مهم‌ترین اثر: «شش کتاب در باب جمهوری» (۱۵۷۶). نظریه‌پرداز اصلی مفهوم حاکمیت مدرن.
- **جان لاک :(John Locke, ۱۶۳۲-۱۷۰۴)** فیلسوف انگلیسی تأثیرگذار در دوره روشنگری. از بنیان‌گذاران اصلی لیبرالیسم و تجربه‌گرایی. مهم‌ترین آثار سیاسی: «دو رساله درباره حکومت» (۱۶۸۹) و «نامه‌ای در باب تساهل» (۱۶۸۹)

منابع طراحی سؤال:

۱. **تاریخ فلسفه سیاسی غرب (دوجلد)**، عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
۲. **بنیادهای علم سیاست**، عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
۳. **تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از سقراط تا ماکیاولی و از ماکیاوللی تا مارکس)**، کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
۴. **اندیشه سیاسی در غرب در قرن بیستم**، کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.

۵. **تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا (از نوزایش تا انقلاب فرانسه)**، رضا داوری اردکانی، تهران: انتشارات سمت.
۶. **تاریخ نظریه‌های سیاسی (جلد اول و دوم)**، جورج سابایین، ترجمه بهاءالدین پازارگاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران (یا ترجمه‌های دیگر).
۷. **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، حاتم قادری، تهران: انتشارات سمت.
۸. **نظریه‌های دولت**، اندرو وینسنت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۹. **آشنایی با فلسفه سیاسی**، جاناتان ولف، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: نشر نی.
۱۰. **درآمدی بر فلسفه سیاسی**، ویل کیملیکا، ترجمه میثم بادامچی و محمد مباشری، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۱۱. **مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی**، اندرو هی‌وود، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۲. گزینه ۲)

موضوع و منظور سؤال:

- **موضوع:** ارتباط بنیادین میان فلسفه رنه دکارت و یکی از ویژگی‌های محوری عصر مدرنیته.
- **منظور:** سنجش درک داوطلب از نقش کلیدی دکارت، به‌ویژه روش‌شناسی و نتایج فلسفی او، در ایجاد گسست معرفت‌شناختی و فرهنگی دوران مدرن از سنت‌های فکری پیشین.
- **عنوان کلی:** دکارت به‌مثابه نقطه عزیمت مدرنیته: گسست از سنت.

شرح تخصصی گزینه صحیح (گزینه ۲: انکار و گسست از سنت‌ها)

فلسفه رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰)، به‌ویژه با تأکید بر "شک دستوری" یا "شک روشمند(Methodical Doubt) "، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه غرب و سرآغازی برای بسیاری از مؤلفه‌های مدرنیته محسوب می‌شود. ویژگی اساسی که این گزینه به درستی به دکارت نسبت می‌دهد، فراهم آوردن مبنای فلسفی برای انکار حجیت مطلق سنت‌ها و ایجاد گسست از آن‌هاست. دلایل این امر عبارتند از:

۱. **بنیان‌گذاری سوبژکتیویته مدرن:** دکارت با شعار معروف "می‌اندیشم، پس هستم(Cogito, ergo sum) "، نقطه اتکای معرفت را از مراجع بیرونی (کلیسا، متون مقدس، فلاسفه پیشین، سنت‌ها) به درونِ "سوژه" یا "فاعل شناسا (Subject) "منتقل کرد. این "منِ اندیشنده " (Thinking Self / Res Cogitans)به‌عنوان تنها واقعیت یقینی و بی‌واسطه، مبنای بازسازی کل نظام دانش قرار گرفت. این چرخش به سمت سوژه، خودبه‌خود حجیت سنت‌هایی را که متکی بر اقتدار بیرونی و تاریخی بودند، زیر سؤال برد.
۲. **روش‌شناسی مبتنی بر شک:** دکارت برای رسیدن به یقین، پیشنهاد کرد که باید به همه باورهای پیشین، اعم از دریافته‌های حسی و معرفت‌های سنتی و موروثی، شک کرد تا بتوان به بنیادی‌ترین و تردیدناپذیرترین حقیقت دست یافت. این رویکرد شکاکانه، ذاتاً در تقابل با پذیرش غیرانتقادی سنت‌ها قرار می‌گیرد و راه را برای ارزیابی مجدد و حتی طرد آن‌ها هموار می‌سازد.
۳. **تأکید بر عقلانیت فردی:** اساس فلسفه دکارت بر توانایی عقل (Reason) فردی برای رسیدن به حقیقت استوار است. او معتقد بود که هر فرد با استفاده صحیح از قوه عاقله خود و پیروی از روش درست (تحلیل، ترکیب، بداهت و وضوح)، می‌تواند به معرفت یقینی دست یابد. این تأکید بر عقلانیت خودمختار فردی، در تضاد با دوران پیشامدرن بود که در آن، حقیقت عمدتاً از طریق سنت، وحی یا مراجع معتبر منتقل می‌شد. دکارت راه را برای عصری گشود که در آن، عقل فردی مرجع نهایی داوری شد و سنت‌ها تنها در صورتی پذیرفتنی بودند که از آزمون عقلانیت سربلند بیرون آیند.
۴. **پیامد دوگانه‌انگاری :(Dualism)** هرچند دوگانه‌انگاری نفس/بدن (Mind/Body) یا جوهر اندیشنده/جوهر ممتد (Res Cogitans/Res Extensa)مستقیماً به معنای انکار سنت نیست، اما با جدا کردن کامل ذهن (قلمرو عقل و یقین) از جهان مادی و بدن (قلمرو شک و خطا)، به سوژه اندیشنده استقلالی بی‌سابقه بخشید و آن را از قید و بندهای جهان طبیعی و به‌تبع آن، بسیاری از سنت‌های مرتبط با تفسیر آن جهان، رها ساخت. این امر به ویژه در توسعه علم مدرن که جهان را همچون ابژه‌ای (Object) قابل شناخت و تسلط برای سوژه می‌دید، نقش داشت و این نگاه علمی نیز خود در تضاد با بسیاری از نگرش‌های سنتی به طبیعت بود.

بنابراین، گرچه دکارت ممکن است هدفش نابودی تمام سنت‌ها نبوده باشد (او حتی یک "اخلاق موقت" مبتنی بر عرف زمانه را پیشنهاد می‌کند)، اما بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی که او پی‌ریزی کرد، به‌طور اجتناب‌ناپذیری به زیر سؤال بردن رادیکال سنت‌ها و ایجاد یک "گسست معرفت‌شناختی (Epistemological Rupture) "منجر شد که از ویژگی‌های بارز مدرنیته است.

تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

- **تجزیه و تحلیل:** گزینه ۲، "انکار و گسست از سنت‌ها"، محصول مستقیم متدولوژی دکارتی (شک دستوری) و نقطه عزیمت فلسفی او (کوگیتو) است. این گسست به معنای نفی اعتبار پیشینیِ سنت‌ها و لزوم بازسنجی آن‌ها بر اساس معیار جدیدِ عقلانیتِ مبتنی بر سوژه است.
- **تفسیر:** این گسست صرفاً یک تخریب نیست، بلکه زمینه‌ساز ایجاد یک نظم نوین فکری، اجتماعی و سیاسی است که بر پایه فردگرایی (Individualism)، عقل‌گرایی (Rationalism) و علم‌گرایی (Scientism) بنا می‌شود. مدرنیته در ابعاد مختلف خود (فلسفی، علمی، سیاسی، اجتماعی) این ویژگی گسست از گذشته و تلاش برای ساختن آینده بر مبنای اصول عقلانی را نشان می‌دهد.

- **نقد و بررسی:**
  - **نکات مثبت:** این گزینه به درستی یکی از پیامدهای اصلی و بسیار تأثیرگذار فلسفه دکارت بر روند تاریخی مدرنیته را برجسته می‌کند. دکارت با ارائه مبنایی جدید برای یقین، امکان رهایی از یوغ سنت‌های فکری جزمی را فراهم کرد.
  - **نقدها و ملاحظات:**
    - **اغراق در "انکار":** "شاید واژه "انکار" کمی مطلق‌گرایانه باشد. دکارت خود در عمل کاملاً سنت‌ها را انکار نکرد، بلکه اعتبار پیشینی و مطلق آن‌ها را زیر سؤال برد. گسست، واژه دقیق‌تری است.
    - **تقلیل‌گرایی:** تقلیل ویژگی اساسی مدرنیته به روایت دکارت صرفاً به گسست از سنت، ممکن است دیگر ابعاد مهم فلسفه او (مانند تأکید بر ریاضیات، دوگانه‌انگاری و پیامدهای آن برای علم و تکنولوژی) را کم‌رنگ کند. با این حال، در میان گزینه‌های موجود، این مورد بهترین توصیف از روح تحول مدرن است که دکارت منادی آن بود.
    - **تداوم سنت:** برخی منتقدان مدرنیته (مانند متفکران پست‌مدرن یا سنت‌گرایان) استدلال می‌کنند که گسست مدرنیته از سنت هرگز کامل نبوده و مدرنیته خود سنت‌های جدیدی را ایجاد کرده یا ناخودآگاه تحت تأثیر سنت‌های پیشین باقی مانده است.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **رنه دکارت :(René Descartes)** فیلسوف، ریاضی‌دان و دانشمند فرانسوی، اغلب به‌عنوان "پدر فلسفه مدرن" شناخته می‌شود. آثار کلیدی او شامل "گفتار در روش(Discourse on the Method) "، "تأملات در فلسفه اولی (Meditations on First Philosophy) "و "اصول فلسفه (Principles of Philosophy) "است. او به دنبال یافتن بنیادی یقینی برای دانش بود که مستقل از سنت‌های فلسفی پیشین (به‌ویژه اسکولاستیک ارسطویی) باشد. روش او، شک دستوری، و نتیجه آن، "کوگیتو"، نقطه آغاز فلسفه اوست. دوگانه‌انگاری نفس و بدن و تأکیدش بر وضوح و تمایز ایده‌ها از دیگر مشخصه‌های اندیشه اوست.
- **مدرنیته :(Modernity)** دوران تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و فکری که تقریباً از قرن ۱۷ در اروپا آغاز شد و با ویژگی‌هایی چون عقل‌گرایی، علم‌گرایی، پیشرفت‌باوری، سکولاریزاسیون(Secularization) ، فردگرایی، ظهور دولت-ملت(Nation-State) ، سرمایه‌داری (Capitalism) و دموکراسی شناخته می‌شود. مدرنیته اغلب در تقابل با دوران پیشامدرن (سنت، دین‌محوری، جمع‌گرایی) تعریف می‌شود. اندیشه دکارت یکی از پایه‌های فلسفی کلیدی مدرنیته محسوب می‌شود.
- **عقل‌گرایی :(Rationalism)** مکتب فلسفی که عقل را منبع اصلی و آزمون نهایی معرفت می‌داند. عقل‌گرایان (مانند دکارت، اسپینوزا، لایب‌نیتس) معتقدند که حقایق بنیادین درباره واقعیت را می‌توان از طریق استدلال عقلی محض، مستقل از تجربه حسی، کشف کرد. این دیدگاه در تقابل با تجربه‌گرایی (Empiricism) قرار دارد.
- **سوبژکتیویسم / (Subjectivism) چرخش سوبژکتیو :(Subjective Turn)** گرایشی در فلسفه مدرن که با دکارت آغاز می‌شود و بر نقش محوری "سوژه" یا "فاعل شناسا" در فرایند شناخت و تعیین حقیقت تأکید دارد. در این دیدگاه، واقعیت نه به‌طور مستقیم، بلکه از طریق آگاهی و ساختارهای ذهنی سوژه شناخته می‌شود.
- **دوگانه‌انگاری دکارتی :(Cartesian Dualism)** نظریه متافیزیکی دکارت مبنی بر وجود دو جوهر کاملاً متمایز در عالم: جوهر اندیشنده (Res Cogitans)که غیرمادی، آگاه و آزاد است (نفس/ذهن)، و جوهر ممتد (Res Extensa) که مادی، دارای ابعاد مکانی و تابع قوانین مکانیکی است (بدن/جهان مادی). این دوگانه‌انگاری چالش‌های فلسفی بسیاری (مانند مسئله تعامل ذهن و بدن) را به وجود آورد اما راه را برای مطالعه علمی جهان مادی به شیوه‌ای مکانیکی هموار کرد.
- **شک دستوری :(Methodical Doubt)** روشی که دکارت برای رسیدن به یقین به کار برد. این شک، شک واقعی نیست بلکه یک ابزار روش‌شناختی است برای کنار گذاشتن موقتی تمام باورهایی که حتی اندکی قابل تردید هستند، تا بتوان به حقیقتی مطلقاً یقینی (کوگیتو) دست یافت و سپس بر آن اساس، نظام معرفتی مستحکمی بنا کرد.
- **سنت :(Tradition)** مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، آداب، رسوم و نهادهایی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و اغلب دارای حجیت و اقتدار هستند. مدرنیته، با تأکید بر عقلانیت فردی و پیشرفت، رابطه‌ای چالش‌برانگیز با سنت برقرار کرد.

و) شرح دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱: انکار در جهان بودن انسان:** این گزینه نادرست است. دکارت "بودن (Being) "انسان را انکار نمی‌کند، بلکه آن را در "اندیشیدن " (Thinking)او می‌یابد ("می‌اندیشم، پس هستم"). مفهوم "در-جهان-بودن (Being-in-the-world) "بیشتر با فلاسفه‌ای مانند مارتین هایدگر (Martin Heidegger) مرتبط است که اتفاقاً منتقد دوگانه‌انگاری دکارتی و جدایی سوژه از جهان بودند. دکارت با جداسازی سوژه اندیشنده از جهان ممتد، اتفاقاً بر نوعی بیگانگی یا جدایی سوژه از جهان تأکید می‌کند، نه انکار "بودن" او.
- **گزینه ۳: انکار گسست سوژه از جهان:** این گزینه دقیقاً برعکسِ یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های دکارت است. همان‌طور که در بحث دوگانه‌انگاری ذکر شد، دکارت بر جدایی کامل و ماهوی میان سوژه اندیشنده (Res Cogitans) و جهان مادی/ابژه (Res Extensa) تأکید

دارد. این "گسست" یا جدایی، سنگ بنای فلسفه او و بسیاری از تحولات بعدی در علم و فلسفه مدرن است. بنابراین، دکارت این گسست را تأیید می‌کند، نه انکار.

- **گزینه ۴: انکار دوگانگی‌های برخاسته از جدایی سوژه و ابژه:** این گزینه نیز مانند گزینه ۳، کاملاً با فلسفه دکارت در تضاد است. دکارت نه تنها این دوگانگی‌ها (Dualities) را انکار نمی‌کند، بلکه خود بنیان‌گذار اصلی‌ترین دوگانگی در فلسفه مدرن، یعنی دوگانگی سوژه/ابژه (Subject/Object)یا ذهن/ماده (Mind/Matter) است. کل تلاش فلسفی او بر پایه پذیرش و تبیین این جدایی و دوگانگی استوار است.

مطالب تخصصی

- **مدرنیته :(Modernity)** دورانی که با تغییر پارادایم فکری از خدا-محوری و سنت-محوری به انسان-محوری (Humanism) و عقل-محوری (Rationalism) شناخته می‌شود. پیامدهای آن شامل انقلاب علمی، انقلاب صنعتی، ظهور دولت‌های مدرن، و تحولات فرهنگی گسترده است.
- **رنه دکارت :(René Descartes)** نقطه آغاز بسیاری از مباحث فلسفه مدرن؛ تأکید او بر "منِ" اندیشنده (Subject) به‌عنوان مبدأ شناخت، انقلابی در تاریخ فلسفه بود.
- **عقل‌گرایی :(Rationalism)** اعتقاد به توانایی ذاتی عقل بشر برای کشف حقیقت بدون نیاز اولیه به تجربه حسی یا وحی. این رویکرد، روش علمی و تفکر انتقادی را تقویت کرد.
- **شک دستوری / شک روشمند :(Methodical Doubt / Systematic Doubt)** ابزاری برای رسیدن به یقین از طریق تردید در همه چیز، حتی وجود جهان خارج و بدن؛ تنها چیزی که نمی‌توان در آن شک کرد، خودِ عمل شک کردن (اندیشیدن) است.
- **کوگیتو، ارگو سوم / می‌اندیشم، پس هستم :(Cogito, ergo sum / I think, therefore I am)** گزاره بنیادین فلسفه دکارت؛ اولین حقیقت یقینی که پس از به‌کارگیری شک دستوری به دست می‌آید و وجود "سوژه" یا "نفس اندیشنده" را اثبات می‌کند.
- **سوژه / فاعل شناسا" :(Subject)** منِ" آگاه و اندیشنده‌ای که مرکز شناخت و اراده در فلسفه مدرن قرار می‌گیرد. در مقابل "ابژه" قرار دارد.
- **ابژه / متعلق شناسایی :(Object)** جهان خارج، اشیاء، و هر آنچه که توسط سوژه مورد شناسایی یا بررسی قرار می‌گیرد. در نگاه دکارتی، ابژه اساساً "شیء ممتد" (دارای ابعاد مکانی) است.
- **دوگانه‌انگاری / ثنویت دکارتی :(Cartesian Dualism)** تفکیک هستی به دو جوهر اصلی و ناهمگون: ذهن (اندیشه، آگاهی) و ماده (امتداد، جسم). این دیدگاه بر نحوه نگرش مدرن به انسان (جدایی ذهن و بدن) و طبیعت (جهان مادیِ قابل محاسبه) تأثیر عمیقی گذاشت.
- **نفس اندیشنده / جوهر اندیشنده :(Res Cogitans / Thinking Substance)** جوهر غیرمادی که ماهیت آن اندیشیدن است؛ همان ذهن یا روح.
- **شیء ممتد / جوهر ممتد :(Res Extensa / Extended Substance)** جوهر مادی که ماهیت آن داشتن امتداد در مکان (طول، عرض، عمق) است؛ همان جهان فیزیکی و بدن.
- **گسست معرفت‌شناختی :(Epistemological Rupture/Break)** تغییر بنیادین در مبانی، روش‌ها و معیارهای شناخت در یک دوره تاریخی. گذار از معرفت‌شناسی پیشامدرن (مبتنی بر سنت و وحی) به معرفت‌شناسی مدرن (مبتنی بر عقل و تجربه) نمونه‌ای از این گسست است که دکارت نقش مهمی در آن داشت.
- **فردگرایی :(Individualism)** تأکید بر استقلال، آزادی و اهمیت فرد در مقابل جمع، سنت یا نهادهای اجتماعی. فلسفه دکارت با قرار دادن فرد اندیشنده در مرکز، به تقویت این گرایش کمک کرد.

منابع طراحی سوال

۱. **کتب تاریخ فلسفه غرب:**
   - ترجمه‌های فارسی "تاریخ فلسفه" فردریک کاپلستون(Frederick Copleston) ، به‌ویژه جلد مربوط به دکارت تا لایب‌نیتس.
   - "سیر حکمت در اروپا" اثر محمدعلی فروغی.
   - "تاریخ فلسفه غرب" برتراند راسل(Bertrand Russell) .
۲. **کتب تخصصی اندیشه سیاسی:**
   - "بنیادهای فلسفه سیاسی در غرب" (از دوره قدیم تا امروز) نوشته حمید عنایت.
   - کتب و مقالات اساتید برجسته ایرانی در حوزه اندیشه سیاسی غرب مانند دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر کریم مجتهدی، دکتر حسین بشیریه و... که به تحلیل مدرنیته و نقش دکارت پرداخته‌اند.
۳. **ترجمه آثار خود دکارت:**
   - ترجمه‌های فارسی "گفتار در روش" و "تأملات در فلسفه اولی".
۴. دکارت، رنه. تأملات در فلسفه اولی، ترجمه محمدعلی فروغی، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. هابرماس، یورگن. گفتمان مدرنیته، ترجمه‌ی حسین بشیریه، نشر نی.

۶. کاپلستون، فردریک. تاریخ فلسفه غرب (جلد چهارم: از دکارت تا لایب‌نیتس)، ترجمه‌ی امیرحسین خداپرست، نشر طرح نو.
۷. اشرفی، محمود. اندیشه‌های فلسفی و سیاسی در غرب، نشر سمت.
۸. قادری، مسعود. مبانی اندیشه سیاسی مدرن، نشر نی.

۳۳. گزینه ۴)

مرحله ۲: موضوع و منظور سؤال

- **موضوع:** این سؤال به بررسی یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه فردریش نیچه، یعنی «اراده معطوف به قدرت» (Will to Power) و نسبت آن با مفاهیم معرفت‌شناختی کلیدی مانند «سوژه» (Subject) و «ابژه» (Object) می‌پردازد.
- **منظور:** هدف سؤال، سنجش درک داوطلب از دیدگاه انتقادی نیچه نسبت به فلسفه سنتی غرب، به‌ویژه در حوزه معرفت‌شناسی و متافیزیک، و جایگاه مفهوم اراده معطوف به قدرت در شکل‌گیری تفسیرهای او از واقعیت و شناخت است.
- **عنوان کلی:** «نقد نیچه‌ای بر دوگانگی سوژه-ابژه از منظر اراده معطوف به قدرت» .

مرحله ۳: شرح گزینه صحیح (گزینه ۴)

- **دلایل تخصصی و علمی:** گزینه ۴ ("همه تمایزها میان سوژه و ابژه، محصول اراده معطوف به قدرت است") دقیقاً با هسته اصلی تفکر نیچه در باب معرفت و هستی‌شناسی همخوانی دارد. نیچه یکی از پیشگامان اصلی نقد فلسفه مدرن، به‌ویژه نقد سوژه دکارتی و کانتی و همچنین نقد متافیزیک سنتی است.

نقد متافیزیک و حقیقت عینی: نیچه به شدت با ایده وجود یک حقیقت مطلق، عینی و مستقل از منظر مخالف بود. او معتقد بود که آنچه ما «حقیقت» یا «واقعیت» می‌نامیم، در واقع تفسیری (Interpretation) است که از منظری خاص و بر اساس نیازهای حیاتی و قدرت‌طلبانه شکل گرفته است.

اراده معطوف به قدرت :(Wille zur Macht) این مفهوم، محوری‌ترین ایده در فلسفه متأخر نیچه است. اراده معطوف به قدرت، نیروی بنیادین و پویای حیات است که نه تنها در موجودات زنده، بلکه در کل هستی در جریان است. این اراده، صرفاً میل به بقا یا سلطه سیاسی نیست، بلکه سائقه‌ای است به سوی رشد، غلبه، آفرینش ارزش‌ها و تحمیل صورت‌ها و تفسیرها بر جهانِ بی‌شکل(Chaos) .

پرسپکتیویسم :(Perspectivism) از دیدگاه نیچه، هیچ شناخت مطلق یا «دیدگاهی از ناکجا» (View from Nowhere) وجود ندارد. هر شناختی، همواره از یک منظر (Perspective) خاص صورت می‌گیرد و این منظر، خود توسط اراده معطوف به قدرتِ آن موجود یا آن نیرو شکل می‌گیرد.

سوژه و ابژه به مثابه تفسیر: بر اساس این مبانی، نیچه تمایز کلاسیک میان «سوژه» (فاعل شناسا، ذهن آگاه) و «ابژه» (موضوع شناخت، جهان خارج) را نه یک واقعیت بنیادین هستی‌شناختی، بلکه یک «تفسیر» و یک «ساخت» مفید (اما در نهایت، یک افسانه گرامری و متافیزیکی) می‌داند که توسط اراده معطوف به قدرت برای مقاصد عملی و تسلط بر محیط ایجاد شده است. به عبارت دیگر، این خودِ اراده معطوف به قدرت است که برای پیشبرد اهدافش، جهان را به دو قطب فاعل شناسا و متعلق شناخت تقسیم می‌کند و روابطی بین آن‌ها برقرار می‌سازد. این تمایزها ذاتی جهان نیستند، بلکه ابزارهایی هستند که توسط نیروهای قدرت‌طلب (که خودِ حیات هستند) وضع شده‌اند.

- **پاسخ کامل و مفصل تشریحی:** گزینه ۴ بیان می‌دارد که دوگانگی بنیادین در معرفت‌شناسی سنتی غرب، یعنی تمایز میان ذهن شناسنده (سوژه) و جهان شناخته‌شده (ابژه)، ذاتی و از پیش موجود نیست. نیچه استدلال می‌کند که این تفکیک، مانند بسیاری دیگر از مفاهیم متافیزیکی (علیت، جوهر، ذات و...)، محصول فرایندهای تفسیری و ارزش‌گذاری‌هایی است که ریشه در «اراده معطوف به قدرت» دارند. اراده معطوف به قدرت به عنوان اصل پویای حیات، دائماً در حال تفسیر جهان، صورت‌بخشی به آن و خلق ارزش‌هاست. ایجاد تمایز میان «منِ» شناسا و «جهانِ» شناخته‌شده، یکی از اساسی‌ترین ابزارهای این اراده برای سازماندهی تجربه، پیش‌بینی‌پذیر کردن محیط و در نهایت، افزایش قدرت و تسلط است. این تمایز، یک ساختار زبانی و مفهومی است که به ما کمک می‌کند تا در جهان عمل کنیم، اما نباید آن را با ساختار واقعی و بنیادین هستی اشتباه گرفت. از نظر نیچه، در سطح بنیادین‌تر، آنچه وجود دارد، تنها بازی بی‌پایان نیروها و اراده‌های معطوف به قدرت است که در حال تصادم، غلبه و تفسیر یکدیگر هستند. بنابراین، «سوژه» یک مرکز ثابت و پایدار آگاهی نیست، بلکه خود مجموعه‌ای از نیروها و سائقه‌هاست و «ابژه» نیز یک واقعیت مستقل و منفعل نیست، بلکه آن چیزی است که در برابر تفسیر و صورت‌بخشیِ اراده مقاومت می‌کند یا به آن تن می‌دهد.
- **تجزیه و تحلیل دقیق:**
  - **«همه تمایزها» :**تأکید بر شمول کامل؛ نیچه این اصل را به کل حوزه شناخت و متافیزیک تعمیم می‌دهد.
  - **«میان سوژه و ابژه» :**اشاره به دوگانگی (Dichotomy) مرکزی در تاریخ فلسفه غرب از دکارت به بعد.
  - **«محصول» :**نشان می‌دهد که این تمایزات، آفریده شده (Produced) و برساخته (Constructed) هستند، نه کشف‌شده (Discovered).
  - **«اراده معطوف به قدرت» :**علت و نیروی محرکه این آفرینش و برساختن را مشخص می‌کند.

- **تفسیر، نقد و بررسی:**
  - **تفسیر:** این گزاره، بنیان‌های معرفت‌شناسی سنتی و متافیزیک مبتنی بر جوهر و ذات را به چالش می‌کشد. این دیدگاه به نوعی «ضد بنیادگرایی» (Anti-foundationalism) و «ضد ذات‌گرایی» (Anti-essentialism) رادیکال منجر می‌شود. شناخت دیگر به معنای بازنمایی دقیق واقعیت عینی نیست، بلکه کنشی فعال، تفسیری و قدرت‌محور است.

۱. **نقد:** یکی از نقدهای وارد بر این دیدگاه، خطر نسبی‌گرایی (Relativism) معرفتی و حتی پوچ‌گرایی (Nihilism) است. اگر هر شناختی صرفاً تفسیر و محصول قدرت است، آیا اساساً می‌توان از حقیقت یا شناخت معتبر سخن گفت؟ چگونه می‌توان بین تفسیرهای مختلف داوری کرد؟ نیچه خود به این چالش‌ها آگاه بود و سعی داشت از طریق مفاهیمی مانند «راستگویی» (Redlichkeit)در برابر خود و تأکید بر «حیات» به عنوان معیار ارزش‌گذاری، راهی برای برون‌رفت بیابد، هرچند این راه‌حل‌ها خود محل بحث و مناقشه‌اند.

۲. **بررسی:** این دیدگاه نیچه تأثیر عمیقی بر فیلسوفان بعدی، به‌ویژه در سنت قاره‌ای (Continental Philosophy) مانند هایدگر، فوکو، دلوز و دریدا گذاشته است. مفهوم «دانش/قدرت» (Knowledge/Power) فوکو مستقیماً از این ایده نیچه‌ای الهام گرفته است که نشان می‌دهد چگونه نظام‌های دانش با سازوکارهای قدرت درهم‌تنیده‌اند و چگونه گفتمان‌ها (Discourses) واقعیت اجتماعی و سوژه‌ها را برمی‌سازند.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **فردریش نیچه :(۱۸۴۴-۱۹۰۰) (Friedrich Nietzsche)** فیلسوف، شاعر، منتقد فرهنگی و لغت‌شناس آلمانی. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به «چنین گفت زرتشت» (Thus Spoke Zarathustra) ، «فراسوی نیک و بد» (Beyond Good and Evil)، «تبارشناسی اخلاق» (On the Genealogy of Morality) ، «غروب بت‌ها» (Twilight of the Idols) ، «دجال» (The Antichrist) و یادداشت‌های گردآوری شده پس از مرگش تحت عنوان «اراده معطوف به قدرت» اشاره کرد. اندیشه‌های او حول محور نقد رادیکال مدرنیته، اخلاق مسیحی، فلسفه افلاطونی و ایده‌آلیسم آلمانی، و ارائه مفاهیمی چون اراده معطوف به قدرت، ابرانسان(Übermensch) ، بازگشت جاودان (Eternal Recurrence) و پرسپکتیویسم می‌چرخد.

۱. **اراده معطوف به قدرت:** نیروی محرکه بنیادین هستی، نه فقط میل به سلطه، بلکه اصل تفسیر، ارزش‌گذاری، آفرینش و غلبه.

۲. **پرسپکتیویسم:** نظریه‌ای معرفت‌شناختی که بر اساس آن، هر شناختی وابسته به منظر و شرایط خاص فاعل شناسا (که خود محصول اراده معطوف به قدرت است) می‌باشد و حقیقت عینی و مطلق وجود ندارد.

۳. **نقد سوژه مدرن:** نیچه سوژه یکپارچه، خودآگاه و عقلانی دکارتی و کانتی را به عنوان یک توهم متافیزیکی و گرامری نقد می‌کند.

۴. **مکاتب متأثر:** اگزیستانسیالیسم، پدیدارشناسی، پساساختارگرایی (Post-structuralism) و پست‌مدرنیسم (Postmodernism)به شدت از اندیشه‌های نیچه تأثیر پذیرفته‌اند.

شرح و بیان دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر

- **گزینه ۱: معتقد به عقل سوژه محور و فلسفه آگاهی است.**
  - **دلایل رد:** این گزینه دقیقاً **نقطه مقابل** اندیشه نیچه است. نیچه یکی از بزرگترین منتقدان «عقل سوژه محور» (Subject-Centered Reason)است که با دکارت آغاز شد و در کانت به اوج رسید. او این نوع عقلانیت را که بر پایه یک «سوژه» (Subject)یا «من» (Ego) خودبنیاد، شفاف و آگاه استوار است، یک بت‌واره فکری و محصول دوران انحطاط (Decadence) می‌دانست. نیچه به جای «فلسفه آگاهی» (Philosophy of Consciousness) ، بر نیروهای ناخودآگاه، غرایز، بدن و اراده معطوف به قدرت تأکید می‌کرد و آگاهی را پدیده‌ای سطحی و متأخر می‌دانست.
- **گزینه ۲: معتقد به بنیادگرایی فلسفی، ذات‌گرایی و واقع‌گرایی است.**
  - **دلایل رد:** این گزینه نیز کاملاً با فلسفه نیچه در تضاد است.
    - **بنیادگرایی فلسفی :(Philosophical Foundationalism)** نیچه یک متفکر «ضد بنیادگرا» است. او به وجود هرگونه بنیان یا اساس مطلق و نهایی برای معرفت، اخلاق یا هستی باور نداشت و آن را ناشی از ضعف و نیاز بشر به تکیه‌گاه می‌دانست.
    - **ذات‌گرایی :(Essentialism)** نیچه منتقد سرسخت ذات‌گرایی بود. او به جای تأکید بر ذوات ثابت و پایدار اشیاء یا مفاهیم، بر «شدن» (Becoming) ، تغییر، پویش و تفسیر تأکید داشت. جهان از دید او صحنه بازی نیروهاست، نه مجموعه‌ای از اشیاء با ذوات از پیش تعیین‌شده.
    - **واقع‌گرایی :(Realism)** نیچه واقع‌گرایی متافیزیکی (باور به وجود واقعیتی مستقل از ذهن و تفسیر) را رد می‌کرد. دیدگاه پرسپکتیویستی او دقیقاً در مقابل واقع‌گرایی خام قرار می‌گیرد و معتقد است آنچه ما واقعیت می‌پنداریم، تفسیری است که از منظر خاص ما شکل گرفته است.

- **گزینه ۳: اراده معطوف به قدرت، هم منشأ و غایت دارد و هم آغاز و پایان.**
  - **دلایل رد:** این گزینه درک نادرستی از مفهوم «اراده معطوف به قدرت» و دیدگاه نیچه نسبت به «زمان» و «هدف» (Telos) ارائه می‌دهد.
    - **فقدان غایت :(Telos)** نیچه به شدت منتقد تفکر غایت‌شناختی (Teleological Thinking) بود که برای تاریخ یا هستی، یک هدف، غایت یا پایان نهایی قائل است (مانند دیدگاه‌های مسیحی یا هگلی). اراده معطوف به قدرت، نیرویی کور، پویا و بی‌پایان است که هیچ غایت از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد. هدف آن صرفاً افزایش قدرت و ابراز وجود خود است، نه رسیدن به یک وضعیت نهایی.
    - **فقدان آغاز و پایان مطلق:** مفهوم «بازگشت جاودان» (Eternal Recurrence) نیچه، که بیانگر تکرار بی‌نهایت همه لحظات و رویدادهاست، با ایده یک آغاز و پایان خطی و نهایی برای جهان یا اراده معطوف به قدرت در تضاد است. اراده معطوف به قدرت، اصل جاودانه «شدن» است و نه فرایندی با ابتدا و انتهای مشخص. این اراده، خود «منشأ» (Origin)تفسیرها و ارزش‌هاست، اما به معنای داشتن یک نقطه شروع زمانی یا علّی مطلق نیست.

مطالب تخصصی

- **اصطلاحات تخصصی و شرح آن‌ها:**
  - **تبارشناسی :(Genealogy / Genealogie)** روش تاریخی-فلسفی نیچه برای بررسی خاستگاه و تطور مفاهیم بنیادین (به‌ویژه مفاهیم اخلاقی) نه به قصد یافتن «حقیقت» اصلی آن‌ها، بلکه برای آشکار ساختن روابط قدرت، ارزش‌گذاری‌ها و منافعی که در پس شکل‌گیری آن‌ها نهفته است (مانند کتاب «تبارشناسی اخلاق»). این روش با تاریخ‌نگاری سنتی که به دنبال ریشه‌های عینی است، متفاوت است.
  - **ارزش‌گذاری :(Valuation / Wertschätzung)** از دید نیچه، فعالیت اصلی اراده معطوف به قدرت، خلق و تحمیل ارزش‌هاست. ارزش‌ها (مانند خوب/بد، حقیقی/کاذب) مطلق نیستند، بلکه بیانگر شرایط حیات و دیدگاه‌های خاص هستند. نیچه به دنبال «بازسنجی همه ارزش‌ها» (Revaluation of All Values / Umwertung aller Werte) بود.
  - **تفسیر :(Interpretation / Interpretation, Auslegung)** کلیدی‌ترین فعالیت شناختی و هستی‌شناختی در فلسفه نیچه. جهان فی‌نفسه فاقد معنا یا ساختار ذاتی است؛ این اراده معطوف به قدرت است که با «تفسیر» جهان، به آن معنا و نظم می‌بخشد. شناخت، هنر تفسیر است.
  - **ضد مسیح :(Antichrist / Antichrist)** عنوانی که نیچه برای نقد رادیکال خود بر مسیحیت و اخلاق آن به کار برد. او مسیحیت را دینی می‌دانست که ارزش‌های زندگی‌ستیزانه (مانند ترحم، فروتنی، برابری) را ترویج می‌کند و جلوی شکوفایی اراده معطوف به قدرت و ظهور ابرانسان را می‌گیرد.
  - **ابرانسان :(Overman, Superman / Übermensch)** انسانی که بر نیهیلیسم (پوچ‌گرایی ناشی از مرگ خدا و بی‌اعتباری ارزش‌های سنتی) غلبه کرده، ارزش‌های نوین و زندگی‌تأییدکننده (Life-Affirming) می‌آفریند و بازگشت جاودان را می‌پذیرد. ابرانسان هدف نیچه برای آینده بشریت پس از مرگ خداست.
- **نکات آموزشی کلیدی:**
  - فهم نیچه نیازمند درک رویکرد انتقادی و ویرانگر او نسبت به کل سنت فلسفی و اخلاقی غرب است.
  - اراده معطوف به قدرت را نباید صرفاً به معنای قدرت سیاسی یا خشونت فیزیکی فروکاست؛ این مفهومی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است که به خلاقیت، تفسیر و غلبه در همه سطوح اشاره دارد.
  - پرسپکتیویسم نیچه به معنای نسبی‌گرایی مطلق نیست، بلکه تأکیدی است بر شرایط و منظر در هرگونه شناخت و ارزش‌گذاری.
  - تمایز سوژه-ابژه که در گزینه ۴ مطرح شده، یکی از مصادیق اصلی کارکرد اراده معطوف به قدرت در حوزه معرفت است و فهم آن برای درک نقد نیچه بر فلسفه مدرن ضروری است.

۳۴. گزینه ۲)

موضوع و منظور سؤال:

- **موضوع:** تعریف ماهیت و جایگاه ایدئولوژی سیاسی "راه سوم (Third Way) "در شکل جدید و معاصر آن.
- **منظور:** ارزیابی درک داوطلب از نسبت "راه سوم جدید" با دو جریان فکری و سیاسی اصلی پیش از خود، یعنی سوسیال دموکراسی سنتی و نئولیبرالیسم، و تشخیص ادعای اصلی آن مبنی بر ارائه راهکاری بدیل.
- **عنوان کلی:** راه سوم به‌مثابه بدیلی برای سوسیال دموکراسی و نئولیبرالیسم.

شرح تخصصی گزینه صحیح (گزینه ۲: جایگزین سوسیال دموکراسی سبک قدیم و لیبرالیسم نو است)

۴۱. آبراهامیان در تحلیل ماهیت دولت در دوره صفویه، از چه مفهومی استفاده کرده است؟

۱) سلطانیسم

۲) تولید شبانکارگی و دولت ایلیاتی

۳) جامعه خشک و منزوی استبداد ایرانی

۴) استبداد شرقی دیوان سالارانه و جامعه پراکنده

۴۲. طبق نظریه دولت و جامعه خودکامه، کدام مورد درست است؟

۱) گسست در جامعه ایرانی، دقیقاً نتیجه کم‌آبی است.

۲) پیوستگی در جامعه ایرانی، لاجرم حاصل وجود طبقه اعیان آریستوکراتیک صاحب ثروت است.

۳) پیوستگی در جامعه ایرانی، دقیقاً و لاجرم نتیجه فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا است.

۴) عدم استمرار در جامعه ایرانی، دقیقاً نتیجه فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا است.

۴۳. اصلی‌ترین شاخصه‌های سلطانیسم، از دید پژوهشگران جدید چیست؟

۱) تمرکز قدرت سیاسی در دست فرماندهان عالی‌رتبه نظامی

۲) فقدان نهادینگی در ساخت سیاسی

۳) ساختار الیگارشیک قدرت

۴) پیوند با مذهب و سنت‌های بومی

۴۴. هشام شرابی، کدام مفهوم را در اشاره به ساختار ناموزون، شکننده و ناتوان دولت در جوامع اسلامی مطرح کرد؟

۱) سلطانی ۲) پاتریمونیالیسم ۳) پدرسالاری جدید ۴) پدرسالاری مذهبی

۴۵. کدام مورد از مفروضات اساسی نظریه بسیج منابع است؟

۱) مشارکت فرد در جنبش‌های اجتماعی، عقلانی است.

۲) جنبش‌های اجتماعی، از طریق شبکه‌های شناور و نامحسوس تقویت می‌شوند.

۳) تاریخ‌مندی تنها چیزی است که در جنبش‌های اجتماعی، بر سر آن مبارزه می‌کنند.

۴) بازیگران اجتماعی از طریق چارچوب‌های کلان فرهنگی، نارضایتی‌ها را تعریف می‌کنند.

۴۶. کدام ویژگی در مدل حقوق شهروندی مارشال، مورد نقد آنتونی گیدنز قرار گرفته است؟

۱) تکامل‌گرایی ۲) جهان‌شمول‌گرایی ۳) کورجنسی بودن ۴) سرکوب‌گری

۴۷. برای هابرماس، کدام مورد عامل انحطاط حوزه عمومی بورژوازی بوده است؟

۱) افزایش تفکیک و تمایز حوزه عمومی با حوزه خصوصی

۲) چیره شدن کنش ارتباطی بر کنش‌های ابزاری و استراتژیک

۳) محدود شدن احزاب سیاسی و در نتیجه کاهش مشارکت شهروندان

۴) تبدیل شهروندان به دریافت‌کنندگان منفعل محصولات صنعت فرهنگ به واسطه افزایش وسایل ارتباط جمعی

۴۸. قدرت در مدل حقوقی-گفتمانی، چه ویژگی منحصربه‌فردی دارد؟

۱) تأسیس‌کننده بدن‌ها و ذهن‌ها است.

۲) ذاتاً منفی، محدودکننده و بازدارنده است.

۳) متکثر است و از کانون‌های بی‌شماری اعمال می‌شود.

۴) قدرت تأثیراتش را به صورت ویژگی‌های ریز، سیال و غیرمحسوس برجای می‌گذارد.

۴۹. در نزد طرفداران جهانی شدن به مثابه مدرنیزاسیون، جهانی شدن در نتیجه کدام مورد است؟

۱) سرمایه‌داری توسعه‌گرا

۲) نفوذ و توسعه امر دموکراتیک در تمامی شئونات زندگی آدمیان

۳) تکه‌برداری روابط اجتماعی از طریق تهی شدن زمان و فضا

۴) گسترش نقش دولت-ملت‌ها به عنوان بازیگران اصلی در اداره امور جهانی

۵۰. عبارت زیر، به تحلیل کدام اندیشمند درباره ماهیت دولت در جوامع شرقی مربوط است؟

«در جوامع شرقی، کمبود آب از همه جا آشکارتر، در قدرت استبدادی مرجع سیاسی آن‌ها نمایان می‌شود.»

۱) کارل ماکس ۲) کارل ویتفوگل ۳) همایون کاتوزیان ۴) پرواند ابراهیمیان

۴۱. **گزینه ۴)**

موضوع سؤال: تحلیل ماهیت دولت صفویه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

عنوان کلی مفهوم سؤال: چارچوب نظری تحلیل دولت صفویه از دیدگاه آبراهامیان

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح

بر اساس دیدگاه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات مربوط به دولت در ایران، به ویژه آثار یرواند آبراهامیان، تحلیل ماهیت دولت صفویه با مفهوم "استبداد شرقی دیوان‌سالارانه و جامعه پراکنده (Bureaucratic Oriental Despotism and Scattered Society) "همخوانی بیشتری دارد. این مفهوم، که ریشه در اندیشه‌های کارل ویتفوگل (Karl Wittfogel) و دیگر نظریه‌پردازان استبداد شرقی دارد، بر تمرکز قدرت در دست یک حاکم مستبد (Despot) و وجود یک دستگاه اداری و دیوان‌سالاری (Bureaucracy) برای اعمال این قدرت تأکید می‌کند. در عین حال، این نظریه به پراکندگی و عدم انسجام جامعه مدنی در چنین ساختارهایی اشاره دارد که مانع از شکل‌گیری نیروهای اجتماعی منسجم برای مقابله با قدرت دولت می‌شود. آبراهامیان با به‌کارگیری این مفهوم، تلاش می‌کند تا ویژگی‌های خاص دولت صفویه، از جمله تمرکز قدرت در شاه، نقش برجسته دیوان‌سالاران و روحانیون در اداره امور، و همچنین ضعف نهادهای مدنی و اصناف مستقل را تبیین نماید. این تحلیل، دولت صفویه را به عنوان یک نظام سیاسی متکی بر قدرت فردی حاکم و دستگاه اداری آن در نظر می‌گیرد که در غیاب یک جامعه مدنی قوی و منسجم عمل می‌کرده است.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح

گزینه ۴، "استبداد شرقی دیوان‌سالارانه و جامعه پراکنده(Bureaucratic Oriental Despotism and Scattered Society) "، به بهترین نحو دیدگاه یرواند آبراهامیان در تحلیل ماهیت دولت صفویه را منعکس می‌کند. آبراهامیان، با وام‌گیری از مفهوم "استبداد شرقی (Oriental Despotism)" که توسط کارل ویتفوگل در کتاب مشهورش "استبداد شرقی: مطالعه قدرت مطلق (Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power) "مطرح شد، به تحلیل دولت صفویه می‌پردازد. ویتفوگل استدلال می‌کند که در جوامع مبتنی بر آبیاری وسیع، دولت نقش محوری در سازماندهی و کنترل منابع آب دارد که منجر به تمرکز شدید قدرت و شکل‌گیری یک نظام استبدادی می‌شود.

آبراهامیان با تعدیل این نظریه و انطباق آن با شرایط ایران دوره صفویه، بر نقش دیوان‌سالاری (Bureaucracy) در این نظام سیاسی تأکید می‌کند. دولت صفویه دارای یک دستگاه اداری گسترده بود که وظیفه جمع‌آوری مالیات، اداره امور قضایی و نظامی، و اجرای فرامین شاه را بر عهده داشت. این دیوان‌سالاری، اگرچه ابزاری برای اعمال قدرت شاه بود، اما در عین حال می‌توانست به منبعی از فساد و رقابت‌های درونی نیز تبدیل شود.

علاوه بر این، مفهوم "جامعه پراکنده (Scattered Society) "در تحلیل آبراهامیان به ضعف نهادهای مدنی مستقل، اصناف قدرتمند، و طبقات اجتماعی منسجم در دوره صفویه اشاره دارد. این پراکندگی اجتماعی، که ناشی از عوامل مختلفی از جمله ساختار قبیله‌ای، اقتصاد کشاورزی، و سیاست‌های دولت صفوی بود، مانع از شکل‌گیری یک نیروی اجتماعی مؤثر برای تحدید قدرت دولت می‌شد. در نتیجه، دولت صفویه توانست با تکیه بر قدرت شاه و دستگاه دیوان‌سالاری خود، یک نظام سیاسی متمرکز و نسبتاً مستحکم را برای مدت طولانی حفظ کند.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

گزینه صحیح، "استبداد شرقی دیوان‌سالارانه و جامعه پراکنده(Bureaucratic Oriental Despotism and Scattered Society) "، از سه جزء اصلی تشکیل شده است:

- **استبداد شرقی :(Oriental Despotism)** این مفهوم بیانگر تمرکز مطلق قدرت سیاسی در دست یک فرد (شاه صفوی) است که اراده او فراتر از قانون و عرف قرار دارد. این نوع استبداد، اغلب با ویژگی‌هایی نظیر خودکامگی، عدم پاسخگویی به مردم، و استفاده از قدرت برای منافع شخصی یا گروهی خاص همراه است.
- **دیوان‌سالارانه :(Bureaucratic)** این ویژگی به وجود یک دستگاه اداری و اجرایی گسترده و سلسله‌مراتبی اشاره دارد که وظیفه اعمال قدرت و اجرای سیاست‌های دولت را بر عهده دارد. در دوره صفویه، دیوان‌سالاری نقش مهمی در جمع‌آوری مالیات، اداره امور نظامی و قضایی، و حفظ نظم و امنیت ایفا می‌کرد.
- **جامعه پراکنده :(Scattered Society)** این اصطلاح به وضعیت جامعه‌ای اشاره دارد که در آن نهادهای مدنی مستقل، اصناف قدرتمند، و طبقات اجتماعی منسجم وجود ندارند. این پراکندگی اجتماعی باعث می‌شود که دولت از قدرت بیشتری نسبت به جامعه برخوردار باشد و مقاومت در برابر آن دشوار شود.

ترکیب این سه جزء در تحلیل آبراهامیان نشان می‌دهد که دولت صفویه یک نظام سیاسی متمرکز و قدرتمند بود که بر پایه قدرت فردی شاه و دستگاه دیوان‌سالاری آن استوار بود و در یک جامعه نسبتاً پراکنده و فاقد نهادهای مدنی قوی عمل می‌کرد.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح

تحلیل آبراهامیان با استفاده از مفهوم "استبداد شرقی دیوان‌سالارانه و جامعه پراکنده (Bureaucratic Oriental Despotism and Scattered Society) "یک چارچوب نظری قدرتمند برای فهم ماهیت دولت صفویه ارائه می‌دهد. این تحلیل به خوبی بر تمرکز قدرت، نقش دیوان‌سالاری، و ضعف جامعه مدنی در این دوره تأکید می‌کند.

تفسیر: این تحلیل نشان می‌دهد که دولت صفویه یک نظام سیاسی بود که در آن قدرت از بالا به پایین جریان داشت و شاه در رأس این نظام قرار داشت. دیوان‌سالاری به عنوان ابزار اصلی اعمال قدرت شاه عمل می‌کرد و جامعه به دلیل پراکندگی و ضعف نهادهای مستقل، قادر به اعمال فشار مؤثری بر دولت نبود.

نقد: برخی از محققان، مفهوم "استبداد شرقی" را به دلیل تعمیم‌دهی و نگاه از بالا به پایین آن مورد انتقاد قرار داده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که این مفهوم، پیچیدگی‌های جوامع شرقی و نقش عوامل فرهنگی، مذهبی، و محلی را در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی نادیده می‌گیرد. همچنین، برخی دیگر ممکن است استدلال کنند که جامعه صفوی به آن اندازه که آبراهامیان توصیف می‌کند، پراکنده نبوده و اشکالی از مقاومت و تعامل بین دولت و جامعه وجود داشته است.

بررسی: با وجود این انتقادات، تحلیل آبراهامیان همچنان یک نقطه شروع مهم برای فهم ماهیت دولت صفویه است. این تحلیل با تأکید بر نقش ساختارهای سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری قدرت، به ما کمک می‌کند تا ویژگی‌های خاص این دوره از تاریخ ایران را بهتر درک کنیم.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **استبداد شرقی :(Oriental Despotism)** این نظریه، که عمدتاً با نام کارل ویتفوگل شناخته می‌شود، استدلال می‌کند که کنترل منابع آبی در جوامع کشاورزی بزرگ، منجر به تمرکز قدرت در دست یک دولت استبدادی می‌شود. این دولت، با مدیریت سیستم‌های آبیاری، قدرت اقتصادی و سیاسی عظیمی به دست می‌آورد و جامعه را تحت سلطه خود در می‌آورد. این نظریه اغلب به دلیل تقلیل‌گرایی و تعمیم‌دهی مورد انتقاد قرار گرفته است.
- **نظریه‌های دولت :(Theories of the State)** در جامعه‌شناسی سیاسی، نظریه‌های مختلفی در مورد ماهیت، کارکردها و منشأ دولت وجود دارد. برخی از این نظریه‌ها بر نقش طبقات اجتماعی در شکل‌گیری دولت تأکید می‌کنند (مانند نظریه‌های مارکسیستی)، در حالی که برخی دیگر بر نقش نهادها و ساختارهای سیاسی (مانند نظریه‌های نهادگرایی) یا نقش فرهنگ و ایدئولوژی (مانند نظریه‌های وبر) تمرکز دارند. تحلیل آبراهامیان از دولت صفویه با مفهوم استبداد شرقی، بیشتر به رویکردهای ساختارگرایانه نزدیک است که بر نقش عوامل مادی و ساختارهای سیاسی در شکل‌گیری قدرت تأکید دارند.
- **یرواند آبراهامیان :(Ervand Abrahamian)** یکی از برجسته‌ترین مورخان و جامعه‌شناسان سیاسی معاصر ایران است. او به دلیل آثارش در زمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران مدرن، به ویژه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، شناخته شده است. کتاب‌های او، از جمله "ایران بین دو انقلاب(Iran Between Two Revolutions) "، تأثیر زیادی بر مطالعات تاریخ معاصر ایران داشته‌اند. تحلیل او از دولت صفویه نشان‌دهنده توجه او به ریشه‌های تاریخی ساختارهای سیاسی در ایران است.
- **کارل ویتفوگل :(Karl Wittfogel)** یک جامعه‌شناس و مورخ آلمانی-آمریکایی بود که به دلیل نظریه‌اش در مورد "استبداد شرقی" شهرت دارد. کتاب او، "استبداد شرقی: مطالعه قدرت مطلق"، تأثیر زیادی بر مطالعات جوامع آسیایی و نقش دولت در آن‌ها داشته است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر

- **گزینه ۱: سلطانیسم :(Sultanism)** مفهوم سلطانیسم، که توسط خوان لینز (Juan Linz) مطرح شده است، به نوعی از نظام اقتدارگرا اشاره دارد که در آن حاکم نه تنها قدرت سیاسی بلکه قدرت اقتصادی و نظامی را نیز به صورت شخصی در دست دارد و هیچ‌گونه محدودیت ایدئولوژیک یا نهادی برای اعمال قدرت او وجود ندارد. در حالی که دولت صفویه دارای ویژگی‌هایی از تمرکز قدرت بود، اما وجود دیوان‌سالاری نسبتاً منظم و نقش علما و روحانیون در آن، آن را به طور کامل با مفهوم سلطانیسم منطبق نمی‌سازد. سلطانیسم معمولاً با سطوح بالاتری از произволو فساد شخصی حاکم همراه است که ممکن است در مورد دولت صفویه اغراق‌آمیز باشد.
- **گزینه ۲: تولید شبانکارگی و دولت ایلیاتی :(Pastoral Nomadism and Tribal State)** این گزینه به نقش عشایر و قبایل در شکل‌گیری دولت اشاره دارد. در حالی که قبایل نقش مهمی در تأسیس و تحکیم دولت صفویه ایفا کردند (به ویژه قزلباش‌ها)، اما ماهیت دولت صفویه پس از استقرار و تمرکز قدرت در اصفهان، به یک دولت ایلیاتی صرف محدود نشد. دولت صفویه به تدریج یک نظام اداری و دیوان‌سالاری پیچیده را توسعه داد و اتکای صرف آن به قدرت نظامی قبایل کاهش یافت. مفهوم "تولید شبانکارگی" نیز به نظام اقتصادی مبتنی بر دامداری عشایری اشاره دارد که اگرچه در ایران دوره صفویه وجود داشت، اما اقتصاد غالب نبود و دولت صفویه بر کشاورزی و تجارت نیز متکی بود.
- **گزینه ۳: جامعه خشک و منزوی استبداد ایرانی :(Arid and Isolated Society of Iranian Despotism)** این گزینه به ویژگی‌های جغرافیایی و اجتماعی ایران و تأثیر آن بر شکل‌گیری استبداد اشاره دارد. در حالی که خشکی آب و برخی ویژگی‌های جغرافیایی ممکن است در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی در ایران نقش داشته باشند، اما این گزینه یک تحلیل جامع از ماهیت دولت صفویه ارائه نمی‌دهد. مفهوم "جامعه خشک و منزوی" نیز یک توصیف کلی و تا حدی مبهم است که فاقد دقت و ظرافت لازم برای تحلیل یک نظام سیاسی پیچیده

مانند دولت صفویه است. علاوه بر این، دولت صفویه در دوره خود روابط تجاری و فرهنگی گسترده‌ای با سایر کشورها داشت و نمی‌توان آن را یک جامعه کاملاً منزوی دانست.

اصطلاحات تخصصی

- **جامعه‌شناسی سیاسی :(Political Sociology)** شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به مطالعه روابط بین دولت، جامعه و ساختارهای قدرت می‌پردازد. این حوزه به بررسی موضوعاتی مانند منشأ و تحول دولت، توزیع قدرت، رفتار سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و نقش ایدئولوژی در سیاست می‌پردازد.
- **علوم سیاسی :(Political Science)** رشته‌ای دانشگاهی است که به مطالعه نظریه و عمل سیاست و توصیف و تحلیل سیستم‌های سیاسی و رفتار سیاسی می‌پردازد. این رشته شامل زیرشاخه‌های مختلفی مانند نظریه سیاسی، سیاست تطبیقی، روابط بین‌الملل و اداره امور عمومی است.
- **روابط بین‌الملل :(International Relations)** شاخه‌ای از علوم سیاسی است که به مطالعه روابط بین دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی می‌پردازد. این حوزه به موضوعاتی مانند جنگ و صلح، دیپلماسی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و حقوق بین‌الملل می‌پردازد.
- **مطالعات منطقه‌ای :(Area Studies)** یک رویکرد بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی است که به مطالعه یک منطقه جغرافیایی خاص از جهان می‌پردازد. این حوزه از دانش و روش‌های مختلفی از جمله تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و زبان‌شناسی برای فهم جامع یک منطقه استفاده می‌کند.
- **دولت :(State)** یک نهاد سیاسی است که دارای حاکمیت بر یک قلمرو معین، جمعیت مشخص و انحصار استفاده مشروع از زور است. دولت وظایف مختلفی از جمله حفظ نظم و امنیت، ارائه خدمات عمومی و تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی را بر عهده دارد.
- **استبداد :(Despotism)** نوعی از حکومت است که در آن یک فرد یا گروه کوچک قدرت مطلق را در دست دارد و به هیچ قانون یا رویه‌ای محدود نیست. استبداد معمولاً با سرکوب مخالفان و نقض حقوق بشر همراه است.
- **دیوان‌سالاری :(Bureaucracy)** یک نظام اداری سلسله‌مراتبی است که بر اساس قوانین و مقررات مشخص عمل می‌کند. دیوان‌سالاری معمولاً با تقسیم کار، تخصص‌گرایی و بی‌طرفی مشخص می‌شود.
- **جامعه مدنی :(Civil Society)** به مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و غیرانتفاعی اشاره دارد که افراد به طور داوطلبانه در آن عضو می‌شوند و برای پیگیری منافع مشترک خود فعالیت می‌کنند. جامعه مدنی نقش مهمی در نظارت بر دولت و تقویت دموکراسی ایفا می‌کند.
- **سلطانیسم :(Sultanism)** نوعی از نظام اقتدارگرا که در آن حاکم قدرت شخصی و произвол بالایی دارد و هیچ‌گونه محدودیت نهادی یا ایدئولوژیکی برای اعمال قدرت او وجود ندارد.
- **تولید شبانکارگی :(Pastoral Nomadism)** یک نظام اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر کوچ‌نشینی و دامداری است که در آن افراد به دنبال مراتع برای دام‌های خود حرکت می‌کنند.
- **دولت ایلیاتی :(Tribal State)** نوعی از دولت که در آن ساختار سیاسی و اجتماعی بر اساس روابط قبیله‌ای و عشایری شکل گرفته است.

۴۲. گزینه ۴)

موضوع سؤال: بررسی دیدگاه نظریه دولت و جامعه خودکامه در رابطه با ساختار اجتماعی و پایداری در جامعه ایران.

منظور سؤال: تعیین اینکه بر اساس نظریه دولت و جامعه خودکامه، فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا در جامعه ایران منجر به چه وضعیتی می‌شود.

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح

بر اساس نظریه دولت و جامعه خودکامه، یکی از ویژگی‌های اساسی جوامعی که تحت سلطه دولت‌های خودکامه قرار دارند، ضعف یا فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی مستقل و دیرپا (Lack of Enduring Social Classes and Institutions) است. این ضعف ساختاری به دولت خودکامه امکان می‌دهد تا بدون مواجهه با مقاومت سازمان‌یافته از سوی جامعه، قدرت خود را حفظ و اعمال کند. فقدان این نهادها و طبقات، مانع از شکل‌گیری یک جامعه مدنی قوی (Strong Civil Society) می‌شود که بتواند در برابر قدرت دولت تعادل ایجاد کند. در نتیجه، جامعه فاقد استمرار و ثبات ساختاری می‌شود و همواره در معرض تغییرات و تحولات ناشی از تصمیمات و عملکرد دولت قرار می‌گیرد.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح

گزینه صحیح (۴) بیان می‌کند که عدم استمرار (Lack of Continuity) در جامعه ایرانی، دقیقاً نتیجه فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا است. این گزاره با هسته اصلی نظریه دولت و جامعه خودکامه همخوانی دارد. در این نظریه، دولت خودکامه به عنوان یک نهاد مسلط و فراتر از جامعه تصویر می‌شود که به دلیل ضعف یا فقدان ساختارهای اجتماعی مستقل، قادر است اراده خود را بر جامعه تحمیل کند. فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا به معنای عدم وجود گروه‌های اجتماعی با منافع و هویت‌های پایدار است که بتوانند به طور مستمر در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش ایفا کنند و در نتیجه، نوعی بی‌ثباتی و عدم استمرار در ساختار کلی جامعه به وجود می‌آید.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

این گزینه به طور مستقیم به یکی از پیامدهای کلیدی فقدان نهادهای اجتماعی دیرپا در چارچوب نظریه دولت خودکامه اشاره می‌کند. فقدان این نهادها منجر به یک جامعه اتمیزه شده (Atomized Society) می‌شود که در آن افراد به صورت منفرد و بدون وابستگی‌های قوی به گروه‌های واسط عمل می‌کنند. در چنین وضعیتی، دولت خودکامه به راحتی می‌تواند بر افراد اعمال سلطه کند، زیرا هیچ ساختار اجتماعی قدرتمندی برای میانجی‌گری بین فرد و دولت وجود ندارد. عدم استمرار در جامعه نه تنها به معنای بی‌ثباتی سیاسی است، بلکه شامل عدم پایداری در الگوهای رفتاری، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز می‌شود.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح

این گزینه به خوبی نشان می‌دهد که نظریه دولت خودکامه چگونه به تحلیل ساختارهای اجتماعی در جوامع خاص می‌پردازد. با این حال، لازم به ذکر است که این نظریه ممکن است در تبیین پیچیدگی‌های جوامع مختلف با محدودیت‌هایی مواجه باشد. برای مثال، در مورد جامعه ایران، عوامل دیگری مانند فرهنگ سیاسی، مذهب و تاثیرات قدرت‌های خارجی نیز می‌توانند در عدم استمرار ساختارهای اجتماعی نقش داشته باشند. با این وجود، فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا به عنوان یک عامل مهم در تداوم دولت‌های خودکامه و عدم شکل‌گیری یک جامعه مدنی پویا قابل توجه است.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **نظریه دولت و جامعه خودکامه :(Theory of Autocratic State and Society)** این نظریه به بررسی رابطه بین دولت و جامعه در نظام‌های سیاسی خودکامه می‌پردازد. در این نظام‌ها، دولت نه تنها قدرت سیاسی را در دست دارد، بلکه سعی می‌کند تا جامعه را نیز تحت کنترل خود درآورد. یکی از ویژگی‌های کلیدی این نوع جوامع، ضعف یا فقدان نهادهای اجتماعی مستقل است که می‌تواند به دولت در اعمال قدرت کمک کند. از جمله نظریه‌پردازان برجسته در این حوزه می‌توان به کارل ویتفوگل (Karl Wittfogel) با نظریه "جامعه مشرعه " (Oriental Despotism)و همچنین برخی از تحلیلگران ساختار سیاسی در خاورمیانه اشاره کرد.
- **جامعه مدنی :(Civil Society)** به مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و مستقل گفته می‌شود که افراد به طور داوطلبانه در آن عضویت دارند و به پیگیری منافع مشترک می‌پردازند. یک جامعه مدنی قوی می‌تواند نقش مهمی در محدود کردن قدرت دولت و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان ایفا کند. در جوامعی که تحت سلطه دولت‌های خودکامه قرار دارند، جامعه مدنی معمولاً ضعیف یا سرکوب شده است.
- **طبقات اجتماعی :(Social Classes)** به گروه‌هایی از افراد گفته می‌شود که بر اساس موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود در جامعه از یکدیگر متمایز می‌شوند. در جوامعی با ساختار طبقاتی قوی، این طبقات می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختار سیاسی و اجتماعی ایفا کنند. در نظریه دولت خودکامه، فقدان طبقات اجتماعی دیرپا به عنوان یکی از عوامل تضعیف جامعه در برابر دولت مطرح می‌شود.
- **نهادهای اجتماعی :(Social Institutions)** به الگوهای سازمان‌یافته رفتار اجتماعی گفته می‌شود که برای پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه شکل گرفته‌اند. این نهادها شامل خانواده، آموزش و پرورش، مذهب، اقتصاد و سیاست می‌شوند. در جوامعی که تحت سلطه دولت‌های خودکامه قرار دارند، نهادهای اجتماعی ممکن است ضعیف باشند یا تحت کنترل دولت قرار بگیرند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر

- **گزینه ۱: گسست در جامعه ایرانی، دقیقاً نتیجه کم‌آبی است.** (Disruption in Iranian society is exactly the result of water scarcity.)در حالی که مسائل زیست‌محیطی مانند کم‌آبی (Water Scarcity) می‌توانند بر پویایی‌های اجتماعی تأثیر بگذارند و منجر به تنش‌ها و مهاجرت‌ها شوند، اما بر اساس نظریه دولت و جامعه خودکامه، عامل اصلی گسست یا عدم پیوستگی در جامعه، ساختار سیاسی و اجتماعی است که دولت خودکامه آن را شکل می‌دهد. تقلیل دادن تمام مسائل اجتماعی به یک عامل زیست‌محیطی، رویکردی تک‌بعدی و مغایر با تحلیل‌های چندوجهی علوم سیاسی و اجتماعی است.
- **گزینه ۲: پیوستگی در جامعه ایرانی، لاجرم حاصل وجود طبقه اعیان آریستوکراتیک صاحب ثروت است.** (Continuity in Iranian society is necessarily the result of the existence of a wealthy aristocratic class.)نظریه دولت خودکامه معمولاً بر ضعف یا سرکوب طبقات قدرتمند و مستقل در جامعه تأکید دارد، زیرا وجود چنین طبقاتی می‌تواند به عنوان یک مرکز قدرت رقیب برای دولت عمل کند. در این نظریه، پیوستگی (Continuity) در جوامع تحت سلطه دولت خودکامه نه از طریق وجود یک طبقه اشرافی قدرتمند، بلکه از طریق سلطه و کنترل دولت بر جامعه و فقدان ساختارهای اجتماعی مستقل حاصل می‌شود.
- **گزینه ۳: پیوستگی در جامعه ایرانی، دقیقاً و لاجرم نتیجه فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا است.** (Continuity in Iranian society is exactly and necessarily the result of the lack of long-lasting social classes and institutions.)در حالی که فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا یکی از ویژگی‌های جوامع تحت سلطه دولت خودکامه است، اما این وضعیت لزوماً منجر به "پیوستگی (Continuity) "در جامعه نمی‌شود. بلکه، همانطور که در گزینه صحیح (۴) اشاره شد، فقدان این ساختارها بیشتر به "عدم استمرار (Lack of Continuity) "و بی‌ثباتی در جامعه منجر می‌شود، زیرا هیچ نیروی اجتماعی مستقلی برای حفظ تعادل و پایداری در برابر قدرت دولت وجود ندارد.

مطالب تخصصی

- **دولت خودکامه :(Autocratic State)** نوعی نظام سیاسی که در آن قدرت سیاسی به طور متمرکز در دست یک فرد یا گروه کوچک قرار دارد و پاسخگویی محدودی در برابر مردم یا نهادهای دیگر دارد. از ویژگی‌های این نوع دولت‌ها می‌توان به تمرکز قدرت، عدم وجود رقابت سیاسی آزاد، محدودیت حقوق و آزادی‌های فردی و سرکوب مخالفان اشاره کرد.
- **جامعه :(Society)** به مجموعه‌ای از افراد گفته می‌شود که در یک قلمرو جغرافیایی مشخص زندگی می‌کنند و دارای فرهنگ، نهادها و تعاملات اجتماعی مشترک هستند.
- **پیوستگی :(Continuity)** به معنای استمرار، پایداری و تداوم در الگوها، ساختارها و روابط اجتماعی در طول زمان است.
- **گسست :(Disruption)** به معنای انقطاع، شکست و از هم گسیختگی در الگوها، ساختارها و روابط اجتماعی است.
- **طبقه اعیان آریستوکراتیک :(Aristocratic Class)** یک طبقه اجتماعی بالا که معمولاً بر اساس وراثت، ثروت و قدرت سیاسی شناخته می‌شود.
- **نهادهای اجتماعی دیرپا :(Long-lasting Social Institutions)** الگوهای سازمان‌یافته رفتار اجتماعی که برای مدت طولانی در جامعه وجود داشته و به نیازهای اساسی آن پاسخ می‌دهند. این نهادها معمولاً از ثبات و مشروعیت بالایی برخوردارند.
- **فقدان :(Lack)** به معنای نبود یا کمبود چیزی است. در این سؤال، فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا به معنای عدم وجود ساختارهای اجتماعی قوی و مستقل در جامعه است.

۴۳. گزینه ۲)

- **موضوع و منظور سؤال:** شناسایی اصلی‌ترین شاخصه نظام سیاسی سلطانیسم از دیدگاه پژوهشگران معاصر در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی. منظور سؤال، درک ویژگی‌های بنیادین این نوع رژیم سیاسی در مقایسه با سایر اشکال حکومت است.
- **عنوان کلی برای مفهوم سؤال:** ویژگی‌های بنیادین نظام سیاسی سلطانیسم (Fundamental Characteristics of Sultanistic Political Regime)

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح

گزینه ۲، "فقدان نهادینگی در ساخت سیاسی(Lack of institutionalization in the political structure) "، به عنوان اصلی‌ترین شاخصه سلطانیسم از دیدگاه پژوهشگران جدید در حوزه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه ای (مبحث جامعه‌شناسی سیاسی) شناخته می‌شود. این دیدگاه بر این نکته تأکید دارد که در نظام‌های سلطانی، قدرت بر پایه روابط شخصی و اراده خودسرانه رهبر (سلطان) استوار است و نه بر مجموعه‌ای از قوانین، مقررات و رویه‌های تثبیت‌شده. فقدان نهادینگی (Lack of Institutionalization) منجر به عدم پیش‌بینی‌پذیری، فساد گسترده و تضعیف حاکمیت قانون (Rule of Law) می‌گردد. پژوهش‌های معاصر، به ویژه در آثار محققانی چون خوان لینز (Juan Linz) و هانس لینز (Hans Linz) و اریک نوردلینگر(Eric Nordlinger) ، بر اهمیت نهادها در تمایز انواع رژیم‌های اقتدارگرا (Authoritarian Regimes)تأکید دارند و فقدان آن‌ها را به عنوان یک ویژگی محوری در سلطانیسم مطرح می‌کنند.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح

سلطانیسم (Sultanism) نوعی از رژیم اقتدارگرا (Authoritarian Regime) است که در آن قدرت سیاسی به شدت متمرکز در دست یک فرد (سلطان) و حلقه نزدیکان اوست. ویژگی بارز این رژیم، فقدان نهادینگی (Lack of Institutionalization) در ساختار سیاسی (Political Structure)است. این بدان معناست که قوانین، مقررات و سازمان‌های سیاسی از استحکام و استقلال لازم برخوردار نیستند و به طور کامل تحت اراده و صلاحدید رهبر قرار دارند. در چنین نظام‌هایی، تمایز روشنی بین حوزه خصوصی و عمومی وجود ندارد و منابع دولتی اغلب به عنوان دارایی شخصی رهبر و اطرافیانش تلقی می‌شود. این امر منجر به فساد گسترده، عدم شفافیت و فقدان پاسخگویی (Lack of Accountability)در ساختار حکومتی می‌گردد. در سلطانیسم، وفاداری شخصی به رهبر از اهمیت بالایی برخوردار است و ارتقاء و حفظ موقعیت در ساختار قدرت، عمدتاً بر اساس روابط شخصی و وابستگی به سلطان تعیین می‌شود تا شایستگی و صلاحیت‌های حرفه‌ای.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

گزینه "فقدان نهادینگی در ساخت سیاسی (Lack of institutionalization in the political structure) "به درستی جوهره اصلی سلطانیسم را تبیین می‌کند. تجزیه و تحلیل این گزینه نشان می‌دهد که:

- **فقدان نهادینگی :(Lack of Institutionalization)** به معنای نبود یا ضعف شدید نهادهای سیاسی پایدار، مستقل و کارآمد است. این نهادها شامل قوای مقننه(Legislative Branch) ، قضاییه (Judicial Branch) و مجریه(Executive Branch) ، احزاب سیاسی (Political Parties)، سازمان‌های جامعه مدنی (Civil Society Organizations) و سایر ساختارهای واسطه‌ای می‌شوند. در نظام‌های سلطانی، این نهادها یا وجود ندارند یا به ابزاری در دست رهبر تبدیل می‌شوند و فاقد هرگونه استقلال و قدرت واقعی هستند.

۵۱. گزینه ۱)

- **موضوع و منظور سؤال:** سؤال به دنبال شناسایی دیدگاه کدام دسته از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که مداخله دولت در اقتصاد را به منظور حفظ و تقویت سازوکار بازار ضروری می‌دانند. به عبارت دیگر، سؤال در پی یافتن نظریه‌ای است که ضمن اعتقاد به اهمیت بازار، نقش دولت را در تنظیم و بهبود عملکرد آن نادیده نمی‌گیرد.
- **عنوان کلی برای مفهوم سؤال:** نقش دولت در اقتصاد بازار از منظر نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

نظریه‌پردازان **لیبرال دگراندیش (Heterodox Liberals)** در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بر خلاف همتایان **لیبرال راست کیش (Orthodox Liberals)**خود، دیدگاه تعدیل‌شده‌تری نسبت به نقش دولت در اقتصاد دارند. در حالی که لیبرال‌های راست کیش بر کارایی بازارهای آزاد و حداقل دخالت دولت تأکید می‌کنند، لیبرال‌های دگراندیش معتقدند که دولت می‌تواند و باید نقش فعالی در اقتصاد ایفا کند تا از تداوم و تقویت بازار اطمینان حاصل شود. دلایل این دیدگاه عبارتند از:

- **اصلاح شکست‌های بازار :(Market Failures)** لیبرال‌های دگراندیش اذعان دارند که بازارها همیشه کارآمد نیستند و ممکن است با شکست‌هایی مانند انحصارها(Monopolies) ، کالاهای عمومی (Public Goods) که به میزان کافی تولید نمی‌شوند، اثرات خارجی (Externalities)مانند آلودگی، و اطلاعات نامتقارن (Asymmetric Information) مواجه شوند. در چنین شرایطی، مداخله دولت از طریق تنظیم مقررات(Regulations) ، ارائه کالاهای عمومی، مالیات و یارانه‌ها (Taxes and Subsidies) می‌تواند به بهبود کارایی بازار کمک کند.
- **تأمین ثبات اقتصادی :(Economic Stability)** این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند که دولت می‌تواند با استفاده از سیاست‌های پولی (Monetary Policies)و مالی (Fiscal Policies) به کاهش نوسانات اقتصادی، کنترل تورم(Inflation) ، و کاهش بیکاری (Unemployment)کمک کند. این ثبات برای عملکرد سالم و پایدار بازار ضروری است.
- **تضمین عدالت اجتماعی :(Social Justice)** لیبرال‌های دگراندیش بر این باورند که بازارهای آزاد ممکن است منجر به توزیع نابرابر ثروت و درآمد شوند. مداخله دولت از طریق برنامه‌های رفاه اجتماعی(Social Welfare Programs) ، مالیات تصاعدی (Progressive Taxation)، و فرصت‌های برابر می‌تواند به کاهش این نابرابری‌ها و تضمین سطح قابل قبولی از عدالت اجتماعی کمک کند که در نهایت به مشروعیت و پایداری نظام بازار می‌انجامد.
- **حمایت از صنایع نوپا و استراتژیک :(Infant and Strategic Industry Protection)** در شرایط خاص، لیبرال‌های دگراندیش ممکن است از مداخله دولت برای حمایت از صنایع نوپا که برای رقابت با شرکت‌های بین‌المللی بزرگ نیاز به زمان و حمایت دارند، یا صنایع استراتژیک که برای امنیت ملی اهمیت دارند، حمایت کنند. این حمایت می‌تواند از طریق تعرفه‌ها(Tariffs) ، یارانه‌ها، یا سیاست‌های صنعتی (Industrial Policies)صورت گیرد.

این دیدگاه مبتنی بر این است که یک بازار کارآمد و پایدار نه تنها به آزادی اقتصادی بلکه به یک چارچوب قانونی و نهادی قوی نیاز دارد که توسط دولت ایجاد و حفظ می‌شود. مداخله دولت نباید به معنای جایگزینی بازار باشد، بلکه باید به منظور بهبود عملکرد آن و رفع کاستی‌هایش صورت گیرد.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح:

لیبرالیسم دگراندیش در اقتصاد سیاسی بین‌الملل(Heterodox Liberalism in International Political Economy) :

لیبرالیسم دگراندیش، شاخه‌ای از نظریه لیبرال در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که با تأکید بر نقش فعال دولت در اقتصاد، از لیبرالیسم راست کیش که مدافع بازارهای کاملاً آزاد و حداقل دخالت دولت است، متمایز می‌شود. این دیدگاه در پاسخ به نارسایی‌ها و مشکلات ناشی از عملکرد صرفاً مبتنی بر بازار و همچنین در مواجهه با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته است.

مبانی نظری لیبرالیسم دگراندیش:

- **پذیرش محدودیت‌های بازار:** لیبرال‌های دگراندیش برخلاف لیبرال‌های راست کیش، اذعان دارند که بازارها مکانیسم‌های بی‌نقصی نیستند و ممکن است در تخصیص منابع، تولید کالاهای عمومی، و توزیع عادلانه ثروت با مشکل مواجه شوند. مفهوم **شکست بازار (Market Failure)**یکی از مفاهیم کلیدی در این دیدگاه است.
- **تأکید بر نقش نهادها:** این نظریه‌پردازان بر اهمیت نهادهای دولتی و غیردولتی در تنظیم و تسهیل فعالیت‌های اقتصادی تأکید دارند. آن‌ها معتقدند که دولت با ایجاد و اجرای قوانین و مقررات، می‌تواند چارچوبی پایدار و قابل پیش‌بینی برای فعالیت‌های بازار فراهم کند.
- **توجه به عدالت اجتماعی:** لیبرال‌های دگراندیش دغدغه مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت را دارند و معتقدند که دولت می‌تواند با استفاده از سیاست‌های مالیاتی و رفاهی به کاهش نابرابری‌ها کمک کند.

- **پذیرش مداخله موردی دولت:** در حالی که لیبرال‌های دگراندیش به طور کلی از سازوکار بازار حمایت می‌کنند، معتقدند که در شرایط خاص و برای رفع مشکلات مشخص، مداخله دولت نه تنها مجاز بلکه ضروری است. این مداخله می‌تواند شامل تنظیم مقررات، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، حمایت از صنایع استراتژیک، و ارائه خدمات عمومی باشد.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

اگرچه لیبرالیسم دگراندیش به طور خاص منتسب به شخصیت‌های برجسته با آثار مشخص نیست، اما می‌توان اندیشه‌های اقتصاددانانی مانند **جان مینارد کینز (John Maynard Keynes)** را به عنوان یکی از منابع الهام‌بخش این دیدگاه در نظر گرفت. کینز با تأکید بر نقش دولت در مدیریت تقاضای کل و مقابله با رکود اقتصادی، دیدگاه‌های سنتی لیبرالی در مورد عدم مداخله دولت را به چالش کشید. همچنین، اندیشه‌های مربوط به **اقتصاد نهادی (Institutional Economics)** نیز بر اهمیت نقش نهادها در شکل‌دهی به عملکرد بازار تأکید دارد و با دیدگاه‌های لیبرال‌های دگراندیش همسو است.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه صحیح، **لیبرال‌های دگراندیش(Heterodox Liberals)** ، به درستی نشان می‌دهد که این گروه از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل مداخله دولت در اقتصاد را برای تداوم و تقویت بازار ضروری می‌دانند. تجزیه و تحلیل این گزینه نشان می‌دهد که:

- آن‌ها به کارایی بازار اعتقاد دارند اما آن را کامل نمی‌دانند.
- نقش دولت را به عنوان تنظیم‌کننده، تسهیل‌کننده، و اصلاح‌کننده بازار می‌پذیرند.
- هدف از مداخله دولت را بهبود عملکرد بازار، تضمین ثبات اقتصادی، و دستیابی به عدالت اجتماعی می‌دانند.
- مداخله دولت را نه به عنوان جایگزینی برای بازار، بلکه به عنوان مکملی برای آن در نظر می‌گیرند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

تفسیر: دیدگاه لیبرالیسم دگراندیش در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاشی برای یافتن تعادلی بین کارایی بازار و نقش دولت در جامعه است. این دیدگاه بر این باور است که یک بازار آزاد و بدون محدودیت ممکن است منجر به نتایج نامطلوبی مانند نابرابری‌های فاحش، بحران‌های اقتصادی، و عدم تأمین کالاهای عمومی شود. بنابراین، مداخله هوشمندانه و هدفمند دولت می‌تواند به بهبود عملکرد بازار و دستیابی به اهداف اجتماعی گسترده‌تر کمک کند.

نقد: یکی از انتقاداتی که به لیبرالیسم دگراندیش وارد می‌شود، تعیین حد و مرز دقیق برای مداخله دولت است. منتقدان استدلال می‌کنند که مداخله بیش از حد دولت ممکن است منجر به ناکارآمدی، فساد، و کاهش انگیزه برای فعالیت‌های اقتصادی شود. همچنین، تشخیص اینکه چه زمانی و چگونه دولت باید مداخله کند، می‌تواند موضوع اختلاف نظر باشد.

بررسی: با وجود انتقادات، لیبرالیسم دگراندیش همچنان یک دیدگاه مهم و تأثیرگذار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، ترکیبی از سیاست‌های بازار آزاد و مداخله دولتی را دنبال می‌کنند. بحران‌های مالی اخیر و چالش‌های جهانی مانند تغییرات آب و هوایی و همه‌گیری‌ها، بار دیگر اهمیت نقش دولت در مدیریت اقتصاد و مقابله با شوک‌های خارجی را برجسته کرده است.

توضیحات تکمیلی:

- **اقتصاد سیاسی بین‌الملل :(International Political Economy - IPE)** یک حوزه بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی است که به بررسی تعامل بین سیاست و اقتصاد در سطح بین‌المللی می‌پردازد. IPE تلاش می‌کند تا درک کند که چگونه تصمیمات سیاسی بر تخصیص منابع اقتصادی تأثیر می‌گذارند و چگونه نیروهای اقتصادی بر ساختار قدرت سیاسی بین‌المللی شکل می‌دهند. نظریه‌های مختلف IPE دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نقش دولت، بازار، و نهادهای بین‌المللی در اقتصاد جهانی ارائه می‌دهند.
- **لیبرالیسم :(Liberalism)** یک مکتب فکری و سیاسی است که بر آزادی فردی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، و اقتصاد بازار تأکید دارد. در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، لیبرالیسم بر این باور است که همکاری اقتصادی بین کشورها می‌تواند به صلح و رفاه متقابل منجر شود. با این حال، همانطور که در سؤال مطرح شد، در مورد میزان و نوع مداخله دولت در اقتصاد، دیدگاه‌های مختلفی در میان لیبرال‌ها وجود دارد.
  - **لیبرالیسم راست کیش :(Orthodox Liberalism)** این شاخه از لیبرالیسم بر بازارهای آزاد، رقابت، و حداقل دخالت دولت تأکید می‌کند. نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند که بازارها بهترین مکانیسم برای تخصیص منابع هستند و مداخله دولت معمولاً منجر به ناکارآمدی می‌شود. چهره‌های شاخص این دیدگاه شامل **آدام اسمیت (Adam Smith)** و **فردریش هایک (Friedrich Hayek)**هستند.
  - **لیبرالیسم دگراندیش :(Heterodox Liberalism)** همانطور که قبلاً توضیح داده شد، این شاخه از لیبرالیسم نقش فعال‌تری برای دولت در اقتصاد قائل است و معتقد است که دولت می‌تواند و باید برای رفع شکست‌های بازار، تضمین ثبات اقتصادی، و دستیابی به عدالت اجتماعی مداخله کند.

- **نهادگرایی :(Institutionalism)** یک رویکرد نظری در علوم اجتماعی است که بر نقش نهادها (قوانین، مقررات، سازمان‌ها، و هنجارها) در شکل‌دهی به رفتار فردی و جمعی تأکید دارد. در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نهادگرایان معتقدند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند به تسهیل همکاری بین کشورها، کاهش هزینه‌های مبادله، و حل منازعات کمک کنند.
  - **نهادگرایی راست کیش :(Orthodox Institutionalism)** این شاخه از نهادگرایی بیشتر بر نقش نهادها در کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش کارایی بازار تأکید دارد. آن‌ها معمولاً مداخله مستقیم دولت در اقتصاد را توصیه نمی‌کنند، اما نقش دولت را در ایجاد و حفظ نهادهای کارآمد می‌پذیرند.
  - **نهادگرایی دگراندیش :(Heterodox Institutionalism)** این شاخه از نهادگرایی دیدگاه گسترده‌تری نسبت به نقش نهادها دارد و ممکن است نقش دولت را در ایجاد نهادهایی که به اهداف اجتماعی و سیاسی فراتر از کارایی بازار خدمت می‌کنند، مورد تأکید قرار دهد. آن‌ها ممکن است از مداخله دولت برای اصلاح نابرابری‌ها یا ترویج توسعه پایدار حمایت کنند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۲: لیبرال‌های راست کیش :(Orthodox Liberals)** این گروه از نظریه‌پردازان به طور کلی مخالف مداخله دولت در اقتصاد هستند. آن‌ها معتقدند که بازارها به بهترین نحو خودتنظیمی می‌کنند و مداخله دولت معمولاً منجر به ناکارآمدی و اختلال در عملکرد بازار می‌شود. بنابراین، آن‌ها طرفدار مداخله دولت برای تداوم و تقویت بازار نیستند، بلکه برعکس، خواستار حداقل دخالت دولت هستند.
- **گزینه ۳: نهادگرایان دگراندیش :(Heterodox Institutionalists)** در حالی که نهادگرایان دگراندیش ممکن است نقش دولت را در ایجاد نهادهایی که به اهداف مختلف خدمت می‌کنند، از جمله تقویت بازار، بپذیرند، تمرکز اصلی آن‌ها بر نقش خود نهادها (اعم از دولتی و غیردولتی) در شکل‌دهی به تعاملات اقتصادی و سیاسی است. آن‌ها لزوماً طرفدار مداخله مستقیم دولت در اقتصاد برای تداوم و تقویت بازار به معنایی که لیبرال‌های دگراندیش مطرح می‌کنند، نیستند. دیدگاه آن‌ها بیشتر بر ساختارهای نهادی و چگونگی تأثیر آن‌ها بر رفتار بازیگران تمرکز دارد.
- **گزینه ۴: نهادگرایان راست کیش :(Orthodox Institutionalists)** این گروه از نظریه‌پردازان نیز بیشتر بر نقش نهادها در تسهیل عملکرد بازار و کاهش هزینه‌های مبادله تأکید دارند. آن‌ها معمولاً مداخله مستقیم دولت در اقتصاد را توصیه نمی‌کنند و بر این باورند که نهادهای کارآمد می‌توانند چارچوبی پایدار برای فعالیت‌های بازار فراهم کنند. تمرکز آن‌ها بیشتر بر ایجاد و حفظ این نهادها است تا مداخله مستقیم دولت در سازوکار بازار.

مطالب تخصصی:

- **اقتصاد سیاسی بین‌الملل :(International Political Economy - IPE)** مطالعه تعامل بین قدرت سیاسی و نیروهای اقتصادی در سطح بین‌المللی. این حوزه به بررسی چگونگی تأثیر سیاست بر اقتصاد و بالعکس می‌پردازد و شامل موضوعاتی مانند تجارت بین‌الملل (International Trade)، سرمایه‌گذاری خارجی(Foreign Investment) ، نظام مالی بین‌المللی (International Monetary System)، و توسعه اقتصادی (Economic Development) می‌شود.
- **نظریه لیبرال :(Liberal Theory)** یک رویکرد نظری در IPE که بر اهمیت بازارهای آزاد، تجارت آزاد، و حداقل دخالت دولت در اقتصاد تأکید دارد. لیبرال‌ها معتقدند که همکاری اقتصادی بین کشورها می‌تواند به سود متقابل و صلح منجر شود.
- **نظریه رئالیسم :(Realist Theory)** یک رویکرد نظری در IPE که بر رقابت بین دولت‌ها، منافع ملی، و اهمیت قدرت در روابط بین‌الملل تأکید دارد. رئالیست‌ها معمولاً دیدگاه بدبینانه‌تری نسبت به همکاری اقتصادی بین‌المللی دارند و معتقدند که دولت‌ها همواره به دنبال افزایش قدرت و امنیت خود هستند.
- **نظریه مارکسیستی/رادیکال :(Marxist/Radical Theory)** یک رویکرد نظری در IPE که بر نقش طبقات اجتماعی، نابرابری‌های اقتصادی، و استثمار در نظام سرمایه‌داری جهانی تأکید دارد. مارکسیست‌ها معتقدند که نظام اقتصاد جهانی به نفع کشورهای ثروتمند و قدرتمند عمل می‌کند و منجر به استثمار کشورهای فقیر و ضعیف می‌شود.
- **دولت :(State)** یک نهاد سیاسی با حاکمیت بر یک قلمرو مشخص و جمعیتی معین. درIPE ، دولت به عنوان یک بازیگر کلیدی در اقتصاد جهانی در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند از طریق سیاست‌های خود بر تجارت، سرمایه‌گذاری، و سایر فعالیت‌های اقتصادی تأثیر بگذارد.
- **بازار :(Market)** یک سیستم اقتصادی که در آن قیمت کالاها و خدمات توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. لیبرال‌ها به کارایی بازارها در تخصیص منابع اعتقاد دارند، در حالی که دیگر نظریه‌پردازان ممکن است به محدودیت‌ها و شکست‌های بازار اشاره کنند.
- **نهادها :(Institutions)** مجموعه‌ای از قوانین، مقررات، سازمان‌ها، و هنجارها که رفتار بازیگران را در یک سیستم اجتماعی یا اقتصادی شکل می‌دهند. درIPE ، نهادهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) نقش مهمی در تنظیم روابط اقتصادی بین کشورها ایفا می‌کنند.
- **مداخله دولت :(State Intervention)** اقدام دولت برای تأثیرگذاری بر اقتصاد از طریق سیاست‌های مختلف مانند تنظیم مقررات، مالیات، یارانه‌ها، و سرمایه‌گذاری‌های دولتی. میزان و نوع مداخله دولت در اقتصاد یکی از موضوعات اصلی بحث در IPE است.

- **شکست بازار :(Market Failure)** وضعیتی که در آن بازارها به تنهایی قادر به تخصیص کارآمد منابع نیستند. نمونه‌هایی از شکست بازار شامل انحصارها، کالاهای عمومی، اثرات خارجی، و اطلاعات نامتقارن است. لیبرال‌های دگراندیش معتقدند که در چنین شرایطی، مداخله دولت می‌تواند به بهبود کارایی بازار کمک کند.
- **کالاهای عمومی :(Public Goods)** کالاها یا خدماتی که مصرف آن‌ها توسط یک فرد مانع از مصرف آن‌ها توسط دیگران نمی‌شود و نمی‌توان افراد را از مصرف آن‌ها محروم کرد (مانند دفاع ملی و هوای پاک). بازارها معمولاً به میزان کافی کالاهای عمومی تولید نمی‌کنند، و بنابراین دولت ممکن است نقش مهمی در تأمین آن‌ها ایفا کند.
- **اثرات خارجی :(Externalities)** هزینه‌ها یا منافعی که از تولید یا مصرف یک کالا یا خدمت ناشی می‌شوند و بر افراد یا نهادهایی که مستقیماً در آن فعالیت دخیل نیستند، تأثیر می‌گذارند (مانند آلودگی ناشی از تولید). دولت ممکن است برای مقابله با اثرات خارجی از طریق تنظیم مقررات یا مالیات مداخله کند.
- **اطلاعات نامتقارن :(Asymmetric Information)** وضعیتی که در آن یک طرف معامله اطلاعات بیشتری نسبت به طرف دیگر دارد. این می‌تواند منجر به تصمیمات غیربهینه و ناکارآمدی بازار شود. دولت ممکن است برای کاهش اطلاعات نامتقارن از طریق مقررات‌گذاری یا ارائه اطلاعات مداخله کند.

۵۲. گزینه ۴)

- **موضوع سؤال:** دسته بندی نظریه های روابط بین الملل از منظر رابرت کاکس.
- **منظور سؤال:** تعیین گروهی که رابرت کاکس نظریه های روابط بین الملل را بر اساس آن تقسیم می کند.
- **عنوان کلی مفهوم سؤال:** طبقه بندی نظریه های روابط بین الملل از دیدگاه نظریه انتقادی (Categorization of International Relations Theories from a Critical Theory Perspective).

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح

رابرت کاکس(Robert Cox) ، از چهره های برجسته در حوزه نظریه انتقادی روابط بین الملل (Critical Theory of International Relations)، نظریه های روابط بین الملل را به دو دسته اصلی تقسیم می کند: نظریه مشکل گشا (Problem-solving Theory) و نظریه انتقادی .(Critical Theory) این تقسیم بندی بر اساس رویکرد و هدف هر دسته از نظریه ها در مواجهه با مسائل بین المللی صورت می گیرد. نظریه مشکل گشا با پذیرش چارچوب و ساختارهای موجود نظام بین الملل، به دنبال یافتن راه حل هایی برای مشکلات خاص در درون این چارچوب است. در مقابل، نظریه انتقادی به بررسی و نقد همین ساختارها و روابط قدرت موجود می پردازد و هدف آن درک چگونگی شکل گیری این ساختارها و امکان تغییر و تحول آن ها است. این تمایز، هسته اصلی دیدگاه کاکس در تحلیل نظریه های روابط بین الملل را تشکیل می دهد و در آثار برجسته او به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است.

پاسخ کامل و تشریحی گزینه صحیح

گزینه صحیح، گزینه ۴ (مشکل گشا - انتقادیProblem-solving – Critical /) است. رابرت کاکس در آثار خود، به ویژه در مقاله مشهورش با عنوان "نظریه انتقادی و نظریه مشکل گشا(Critical Theory and Problem Solving Theory) "، این دو نوع نظریه را به عنوان رویکردهای متمایز در مطالعه روابط بین الملل معرفی می کند.

- **نظریه مشکل گشا :(Problem-solving Theory)** این نوع نظریه با در نظر گرفتن جهان به عنوان مجموعه ای از واقعیت ها و روندهای عینی، تلاش می کند تا مشکلات خاص را در چارچوب ساختارهای موجود حل کند. هدف اصلی آن، حفظ و بهبود نظم موجود است. نظریه های واقع گرایی (Realism) و نهادگرایی لیبرال (Liberal Institutionalism) نمونه هایی از نظریه های مشکل گشا هستند. این نظریه ها معمولاً بر مفاهیمی مانند موازنه قدرت(Balance of Power) ، منافع ملی(National Interest) ، همکاری بین المللی (International Cooperation)و رژیم های بین المللی (International Regimes) تمرکز دارند.
- **نظریه انتقادی :(Critical Theory)** در مقابل، نظریه انتقادی به بررسی چگونگی شکل گیری ساختارها و نهادهای موجود در نظام بین الملل می پردازد و به دنبال درک روابط قدرت و منافعی است که این ساختارها را شکل داده اند. هدف این نظریه، صرفاً حل مشکلات در چارچوب موجود نیست، بلکه به چالش کشیدن و تغییر این چارچوب ها در جهت عدالت و رهایی است. نظریه های مارکسیستی (Marxist Theories)، نظریه های فمینیستی (Feminist Theories) و نظریه های پساساختارگرایی (Poststructuralist Theories) نمونه هایی از نظریه های انتقادی در روابط بین الملل هستند. این نظریه ها معمولاً بر مفاهیمی مانند سلطه(Domination) ، نابرابری(Inequality) ، هویت(Identity) ، گفتمان (Discourse) و قدرت ساختاری (Structural Power) تمرکز دارند.

کاکس استدلال می کند که تمام نظریه ها دارای یک دیدگاه خاص هستند و هیچ نظریه ای نمی تواند به طور کامل بی طرف و عینی باشد. او معتقد است که نظریه مشکل گشا به طور ناخواسته از نظم موجود حمایت می کند، در حالی که نظریه انتقادی تلاش می کند تا با آشکار ساختن مفروضات و منافع پنهان در پس این نظم، راه را برای تغییرات اساسی تر باز کند.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

گزینه ۴ (مشکل گشا - انتقادی) به طور دقیق دیدگاه رابرت کاکس در مورد دسته بندی نظریه های روابط بین الملل را منعکس می کند. این تمایز، بنیادین ترین تقسیم بندی است که کاکس در آثار خود بر آن تأکید دارد. او با این تقسیم بندی، تلاش می کند تا نشان دهد که چگونه نظریه های مختلف، مسائل بین المللی را با پیش فرض ها و اهداف متفاوتی مورد بررسی قرار می دهند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح

دیدگاه کاکس در مورد تمایز بین نظریه مشکل گشا و نظریه انتقادی، تأثیر عمیقی بر مطالعات روابط بین الملل داشته است. این تقسیم بندی به محققان کمک کرده است تا با دیدگاه های مختلف به تحلیل مسائل بین المللی بپردازند و از محدودیت های رویکردهای سنتی فراتر روند. با این حال، برخی از منتقدان بر این باورند که این تقسیم بندی ممکن است بیش از حد ساده انگارانه باشد و مرز بین این دو نوع نظریه همیشه به این روشنی نیست. همچنین، برخی دیگر استدلال می کنند که نظریه انتقادی، با تمرکز بیش از حد بر نقد وضع موجود، ممکن است نتواند راه حل های عملی برای مشکلات فوری ارائه دهد. با وجود این انتقادات، دیدگاه کاکس همچنان به عنوان یک چارچوب تحلیلی مهم و تأثیرگذار در حوزه روابط بین الملل مطرح است.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **رابرت کاکس :(Robert Cox)** نظریه پرداز برجسته کانادایی در حوزه روابط بین الملل و نظریه انتقادی. از آثار مهم او می توان به کتاب "تولید، ساختار و نظم جهانی: رویکردهای قدرت سیاسی (Production, Power, and World Order: Social Forces in the Making of History)" و مقاله "نظریه انتقادی و نظریه مشکل گشا" اشاره کرد. کاکس بر اهمیت درک تاریخی و اجتماعی ساختارهای بین المللی تأکید دارد و معتقد است که نظریه باید به دنبال تغییر و تحول در جهت عدالت و رهایی باشد.
- **نظریه انتقادی روابط بین الملل :(Critical Theory of International Relations)** مکتبی فکری که به نقد نظریه های سنتی روابط بین الملل، به ویژه واقع گرایی و لیبرالیسم، می پردازد. نظریه انتقادی بر نقش قدرت، سلطه، نابرابری و عوامل اجتماعی و تاریخی در شکل گیری نظام بین الملل تأکید دارد. این مکتب به دنبال درک چگونگی تولید و بازتولید ساختارهای قدرت و ارائه راه هایی برای تغییر و تحول آن ها است.
- **نظریه مشکل گشا :(Problem-solving Theory)** رویکردی در روابط بین الملل که هدف آن حل مشکلات خاص در چارچوب ساختارهای موجود نظام بین الملل است. این نظریه ها معمولاً بر حفظ و بهبود نظم موجود تمرکز دارند و از روش های علمی و عینی برای تحلیل مسائل استفاده می کنند.
- **نظریه های واقع گرایی :(Realism)** یکی از مکاتب اصلی در روابط بین الملل که بر دولت ها به عنوان بازیگران اصلی، منافع ملی، قدرت و رقابت در نظام بین الملل تأکید دارد.
- **نظریه های نهادگرایی لیبرال :(Liberal Institutionalism)** رویکردی که بر اهمیت نهادها و سازمان های بین المللی در تسهیل همکاری و کاهش درگیری بین دولت ها تأکید دارد.
- **نظریه های مارکسیستی :(Marxist Theories)** دیدگاه هایی که بر نقش عوامل اقتصادی و طبقاتی در شکل گیری روابط بین الملل و ایجاد نابرابری و سلطه تأکید دارند.
- **نظریه های فمینیستی :(Feminist Theories)** رویکردهایی که به بررسی نقش جنسیت در روابط بین الملل و نقد دیدگاه های مردانه سنتی در این حوزه می پردازند.
- **نظریه های پساساختارگرایی :(Poststructuralist Theories)** دیدگاه هایی که بر نقش زبان، گفتمان و هویت در شکل گیری واقعیت های اجتماعی و سیاسی بین المللی تأکید دارند و به نقد مفاهیم و فراروایت های سنتی می پردازند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر

- **گزینه ۱ (تبیینی – تکوینیExplanatory – Formative)** اگرچه برخی از نظریه ها ممکن است بیشتر بر تبیین پدیده های بین المللی تمرکز داشته باشند و برخی دیگر بر چگونگی شکل گیری و تحول آن ها، اما این تقسیم بندی، دسته بندی اصلی رابرت کاکس نیست. کاکس بیشتر بر هدف و رویکرد نظریه ها در مواجهه با نظم موجود تأکید دارد.
- **گزینه ۲ (سنتی– علمیTraditional – Scientific)** این تقسیم بندی نیز دیدگاه رابرت کاکس را به طور دقیق منعکس نمی کند. در حالی که کاکس به نقد نظریه های سنتی می پردازد، چارچوب اصلی او بر اساس تمایز بین نظریه های مشکل گشا و انتقادی است، نه صرفاً سنتی در مقابل علمی. علاوه بر این، خود نظریه های انتقادی نیز از روش های علمی در تحلیل های خود استفاده می کنند.
- **گزینه ۳ (اثبات‌گرا - فرااثبات‌گراPositivist - Post-positivist)** این تقسیم بندی مربوط به مباحث معرفت شناختی و روش شناختی در روابط بین الملل است و بر نحوه کسب و اعتباربخشی به دانش تأکید دارد. در حالی که کاکس به طور ضمنی رویکردی فرااثبات گرایانه دارد، اما دسته بندی اصلی او بر اساس هدف و نقش نظریه در قبال نظم موجود است، نه صرفاً موضع معرفت شناختی آن.